



حمایت از بیانیه مشترک (صفحه ۷)

از میان نامه‌های رسیده (صفحه ۸)

لنین در تدارک انقلاب (صفحه ۸)

فاشیسم ترامپیسیم

نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در ایتالیا

خاطرات ترزا نوچه

صفحه آخر

صفحه آخر

صفحه آخر

## تعرض راست فاشیستی را درهم شکنیم

## آتش بس در غزه

درک روند دوگانگی اوضاع و آگاهی به چگونگی، سختی و بخرنجی مسیر طولانی بشریت برای رهایی و آزادی از قلمرو احتیاج و بردگی، سلاح پر قدرتی است در شناخت همه جانبه اوضاع. سرکوب جنایتکارانه اسرائیل نسل کش در غزه و پشتیبانی غرب " متمدن " از نسل کشی و قتل دسته جمعی کودکان و زنان و تبلیغ وسیع رسانه های مزدور بویژه رسانه های طرفدار رضا پهلوی و سلطنت طلبان از پیروزی اسرائیل و آمریکا زمینه هایی را در افکار مردم بوجود آورده که با روی کار آمدن ترامپ این جبهه راست ضد کمونیستی فاشیستی میلیاردرها، بزودی نیروهای ضد سرمایه داری و آزادیخواه را به زانو در خواهند آورد. فرار بشار اسد، عدم مقاومت ارتش او، شکست نیروهای محور مقاومت چنین خیال واهی را در میان گرایش راست فاشیستی پرو

امپریالیستی بیشتر کرده است.

### از تاریخ بیاموزیم

چون تاریخ را نیک بنگریم و به تاریخ روند تکاملی جوامع آگاه شویم. انسان را در مرکز تغییرات و تکامل خواهیم دید. در می یابیم که از میان کلیه عوامل موثر تشکیل دهنده جوامع، نیروی کار انسان بوده که به تغییر طبیعت و خود پرداخته و جهان امروز را شکل داده است. هزاران سال ویلانی و سرگردانی، در جدال برای زنده ماندن در طبیعتی خشن و بیرحم، انسان ها با گذشت از سختی های فراوان بلاخره گامی بزرگ به جلو بر میدارند و توانایی می یابند که احتیاجات اولیه را با تولید ابزار برای کار آمدی بیشتر در تولید، تامین کنند. تا اینجا " ستمگر و زور گو " طبیعت بود اما از اینجا به بعد خود انسان

ما به آتش بس در غزه خوش آمد می گوئیم و آنرا یک پیروزی برای خلق فلسطین بویژه مردم مقاوم و ستمدیده غزه می دانیم. جمع بندی از آنچه که مردم آزادیخواه جهان بنام جنایت علیه بشریت، قتل عام یک ملت و نسل کشی تمام عیار آنرا می نامند چه می تواند باشد:

یکم - حق با مردم فلسطین است ! اسرائیل کشوریست که براساس سیاست استعماری دولت بریتانیای اشغالگر و قاتل خلق و ملت فلسطین ایجاد شده است. مقاومت تنها راهی است که برای میلیون ها آواره فلسطینی باقی مانده است. بدون ایجاد یک کشور مستقل فلسطینی و بازگشت تمام آوارگان به خانه هایشان؛ منطقه صلحی به خود

صفحه ۳

صفحه ۲

## تغییرات در خاورمیانه

## مسئله فلسطین و جنایات اسرائیل

تغییر رژیم در سوریه در شمالی مانند افغانستان و بدست گرفتن قدرت توسط گروه های تروریست اسلامی طالبان و جبهه النصره با نام جدید جبهه التحریر الشام، نشان از سیاستی مشخص و همگون در تغییر دولت های خاورمیانه دارد. این سیاست، اعمال فشار سیاسی، محاصره اقتصادی و تحریم های کمرشکن به دولت های مخالف غرب و آمریکا، سازماندهی گروه های مرتجع و یا کمک به گروه هایی که با سیاست های غرب و آمریکا همخوانی دارند، براه انداختن کانال های متعدد تلویزیونی و رسانه ای، استفاده از تضادهای داخلی بین گروه های اجتماعی (مذهبی، قومی، فرهنگی و...)، مسلح کردن گروه های وابسته و نزدیک به خود، نفوذ در درون دولت های مخالف و افکار

سازی در سطح جهانی برای تأیید سیاست های مورد نظرشان در دخالت گری در کشورهای خاورمیانه و کلا پیرامونی کشورهای امپریالیستی؛ هر روز وضعیت جهان و خاورمیانه را بسوی پیچیدگی و تشنج بیشتر سوق می دهد.

اجرای سیاست های فوق را ما در کشورهای اشغال شده و یا تغییر رژیم یافته بویژه در خاورمیانه در لیبی، افغانستان، عراق و لبنان تا به حال شاهد بوده ایم. این سیاست که هدفش نه تجزیه کشورها بصورت جغرافیایی در درجه نخست بلکه تجزیه سیاسی آن و ایجاد گروه های متضاد پر قدرت در نواحی گوناگونی که هر لحظه آماده به درگیری و افروختن جنگ داخلی هستند، را دنبال می کنند. وقتی تا حدی تضادهای گروه های

در بیست و نهم نوامبر سال ۱۹۴۷ برنامه «کمیته ویژه سازمان ملل درباره مسئله فلسطین» با قطعنامه شماره ۱۸۱ از سوی اجلاس عمومی سازمان ملل به تصویب رسید؛ این برنامه شامل تقسیم سرزمین فلسطین به دو بخش و با دو دولت یهودی و عرب فلسطینی همراه با نظارت و واریسی بین المللی بر اورشلیم بود، که در حقیقت ادامه برنامه و خواست امپراتوری بریتانیا که، در آن زمان بر سرزمین فلسطین تسلط داشت، بود. با توجه به دخالت های پنهان و آشکار ام. آمریکا و کشورهای اروپایی پس از جنگ دوم جهانی، و آشکار شدن فاجعه کشتار یهودیان (که بیشترین شمار را تشکیل می دادند)، اقوام گردشگر نا مسکون («کولی» ها)، مبارزین کمونیست، سوسیالیست، آزادی خواهان، هم

صفحه ۵

صفحه ۳

# چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



## تعرض راست فاشیستی ..... بقیه از صفحه ۱

بدست خود و با نیروی تولید اضافی دشمنی بدست خود واز نوع خود و از میان خود خلق کرد و به غولی تبدیل شد که هزاران بار درنده خوتر و بیرحم تر از دشمن اولی از آب در آمد. قرن ها طول کشید تا انسان ها به شناخت این دشمن پی ببرند. ادیان و خرافات دست به دست هم دادند تا توده ها نتوانند به این دشمن قهار پی ببرند تازه وقتی هم برایشان تا اندازه ای روشن شد که طبقات موجودند و توده ها جزو هیچ بودگان هستند، نخبگان موعظه کردند که مشیت الهی چنین بوده است. جامعه طبقاتی تدریجاً جای جامعه اشتراکی اولیه را گرفت. در اینکه آیا چنین روندی در تاریخ بشر اجتناب ناپذیر بوده یا نه هنوز موضوع مورد مناقشه است اما آنچه امروز ما شاهد هستیم جامعه طبقاتی ضمن پیشرفت های عظیم علمی اما بی شعوری و خرافات برخاسته از نظام های اجتماعی اولیه بویژه نظام سرمایه داری و بالاترین مرحله آن امپریالیسم باعث از خود بیگانگی انسان، بحران عظیم اجتماعی و محیط زیستی شده و کل بشریت را به لبه پرتگاه و زمستان اتمی سوق داده است. امروز ما با جهانی پر از آشوب و هرج و مرج، جنگ و خون ریزی، بی عدالتی و ستمگری روبرو هستیم که حاکمیت راست سیاسی نظام سرمایه داری برای ادامه سرکردگی خود و مهر ابدیت زدن به نظام سرمایه داری به عنوان پایان تاریخ به سدی در برا بر راه پیمایی طولانی توده ها برای رهایی کل بشریت شده است. این همه آشوب و جنگ از این غول سرمایه انحصاری است که دولت آمریکا به تنهایی بیش از هشت صد پایگاه نظامی در سراسر جهان مستقر کرده است و برای حفظ سرکردگی خودش در خاور میانه با استفاده از نیروهای نیابتی اش بشار اسد را فراری میدهد و رضا پهلوی و مریم رجوی را جلو انداخته تا خامنه ای را با به اصطلاح فشار حداکثری به زانو در آورد.

واقعیات تاریخی حکایت از آن دارند که نظام های طبقاتی در عام ترین گونه های خود حاکمیت ها اقلیت کوچکی در برابر اکثریتی عظیم بوده که بر اثر ستم و اجحاف و بی عدالتی گورکنان خود را هم تولید کرده اند. بردگان و دهقانان نیروی عظیمی بودند که بلاخره با اینکه نتوانستند مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را اجتماعی کنند اما امروز دیگر در مقیاس جهانی و ایران نه نظام برده داری و نه نظام فئودالی، سرواژ و ارباب - رعیتی موجود است. در گذشته نبود علم رهایی و

عدم وجود حزب پیشرو طبقاتی هزاران سال زمان لازم بود تا طبقه ای طبقه دیگر را براندازد اما در دوران تاریخی نوین دوران سرمایه داری و امپریالیسم، گورکنان سرمایه داری به شکرانه مسلح شدن به علم کمونیسم به طبقه ای مستقل و آگاه تبدیل شده و در همین صد سال گذشته که هنوز چند قرن از عمر نظام سرمایه داری نمی گذرد طبقه کارگر به یک آلترناتیو سیاسی جدی و پای در عمل برای به گور کردن نظام سرمایه داری وارد میدان شده و پیروزی های بزرگی هم بدست آورده است. در همین صد سال گذشته دو انقلاب پیروزمند تحت رهبری حزب کمونیست به پیروزی رسیدند. با اینکه امپریالیسم توانست بار دیگر از درون اتحاد شوروی را تسخیر کند ولی چین کمونیست امروز با صد میلیون عضو، تشکیلات کارگری چهارصد میلیونی را برای ساختمان کشور سوسیالیستی رهبری می کند و طبق گزارشات نظر سنجی های معتبر غربی نود درصد مردم از حزب کمونیست راضی هستند.

### ایران سوریه نیست

دارودسته پهلوی چی ها و رجوی ها با باد کردن پیروزی های امپریالیستها و اسرائیل در سوریه دست به یک تعرض عمومی برای کشاندن جنگ به ایران زده اند. اما ایران سوریه نیست.

\* چون ایران سرزمین پهناوری است با نزدیک به صد میلیون جمعیت

\*\* چون سرزمینی تاریخی است با سابقه بی نظیر مقاومت با تجاوزگران و با اینکه از شمال و جنوب، شرق و غرب بارها مورد تجاوز قرار گرفته اما بر خاسته و به زندگی مستقل خود ادامه داده است.

\*\*\* چون طبقه کارگر ایران از صد و بیست سال پیش به چنان رشد سازمانی و آگاهی طبقاتی رسید که توانست از دشمنان خود در عمل یاد بگیرد و چون سرمایه داران تشکل های خود را بوجود آورد. تشکل های صنفی را موازی با تشکل های پیشرو طبقاتی پایه ریزی کند و بدون هیچگونه خیال واهی نسبت به امپریالیسم و نوکران آن تشکیلات نظامی خود را هم سازمان دهد. بزرگترین هدیه طبقه کارگر به مردم ایران اینست که آورنده کمونیسم، تئوری و قانونمندی چگونگی رهایی بشریت را با شرکت در انقلابات روسیه بویژه انقلاب اکتبر به ایران آورد. امروز تحت رژیم اسلامی مردم ایران یکی از سکولار ترین مردم منطقه هستند. کار به جایی رسیده که برخی از مهره های حکومتی به شکست اسلامی کردن جامعه اعتراف می کنند. جنبش زن زندگی

آزادی نمونه ای از عصیان انقلابی جوانان بویژه زنان جوان بود که در همین دوران حاکمیت اسلامی به دنیا آمده و بزرگ شده اند.

\*\*\*\* چون امروز طبقه کارگر در ایران با تعریف در برگیرندگی کلیه کسانی که صاحبان وسایل تولید نیستند و نیروی کار خود را می فروشند و مزد بگیرند بزرگترین نیروی گسترده اجتماعی جامعه است که زنان و مردان از ملیت های سرزمین ایران را در بر می گیرد و کل شیرازه جامعه در دست توانای آن است. طبقه کارگر بنا بر خصلت اجتماعی تولید سرمایه داری نه تنها خصلتن متشکل ترین نیروی اجتماعی جامعه است بلکه این طبقه در ایران بویژه از یک قرن پیش خود را بعنوان یک آلترناتیو سیاسی از طریق پیشروانش در سطح سیاسی در جامعه، خود را عرضه کرده است. در آخرین تحلیل نیروی مادی اجتماعی سرنوشت جامعه ایران را معین خواهد کرد. کم بهاء دادن به این نیروی لایزال توده ها ، تاکید روی نا آگاهی آنها کردن، آنها را غیر متشکل خواندن و انتظار انقلابیون مسلح به پیشرفته ترین نسخه های فیلسوفان مارکسیستی غربی ها داشتن نادرست و انحلال طلبانه است.

\*\*\*\*\* چون امروز مبارزات طبقه کارگر از کارگاه های کوچک گرفته تا بزرگترین واحد های تولیدی صنعتی نا ایستا برای کسب حقوق اولیه اساسی ترین احتیاجات زندگی در حال مبارزه اند و بطور متوسط روزانه چهار یا پنج اعتصاب در جریان است. امروز بورژوازی ایران چه از نوع ایرانشهری و سلطنتی اش و چه ولایت فقیه شیعگری اش پس از یک قرن سلطه در عمل با شکست کامل روبرو شده است. تاریخ گواه است که این طبقه و نمایندگان شان سر در آخور استعمار و امپریالیست ها داشته و شریک دزدان و غارتگران خارجی اند. آنها با اینکه بر سر بردن سهم بیشتر با هم در رقابت اند و علیه هم تا حد جنگ پیش می روند اما روی مبارزه علیه طبقه کارگر و سرکوب آن در این قرن گذشته همدست و همسو با امپریالیسم جهانی عمل کرده اند. منطق این طبقه همچون منطق مرتجعان جهان توطئه و سرکوب مردم بوده که در آخرین تحلیل با شکست روبرو شده اند. شکست آنها از ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی شان بر می خیزد. آنها از همان خشت اول هدفی جز استثمار کارگران و ستم به توده ها نداشته و توسعه سرمایه داری را نه برای بهبود وضع همه تولید کنندگان بلکه برای سود بیشتر و در خدمت مشت کوچک خود انجام میدهند و در نتیجه در همان گام اول با منافع توده ها و کارگران در تضاد قرار می گیرند. منطق توده ها و طبقه کارگر بنا



## تغییرات در خاورمیانه... بقیه از صفحه ۱

اجتماعی و یا افشار و طبقات اجتماعی به مرحله آنتاگونیستی و آشتی ناپذیر رسید، آنوقت امپریالیست ها آزادانه می توانند اقتصاد و تجارت این کشورها را بدست گرفته و روند آنها تعیین کنند. در واقعیت امر تغییر دولت های متمرکز به دولت های ضعیف و ناثابت به لحاظ سیاسی، نظامی و اقتصادی و ناتوانی آنها در شکل دادن به یک جامعه که حقوق شهروندی رعایت شده و حداقلی از امنیت و رفاه زندگی در عرصه های مختلف شکل بگیرد، خود به تسلیم بیشتر اینگونه کشورها به بازارهای بزرگ سرمایه داری امپریالیستی می انجامد. در اکثریت قریب به اتفاق کشورهای خاورمیانه ای دولت های شدیداً سرکوبگر و مطلقه ای حکومت می کنند که مورد نفرت مردمان کشور خود هستند. این نفرت کمک می کند که گروههای ضد انقلابی و تروریستی راحت تر بتوانند توده های بدون سازمان و ناآگاه، را بطرف خود جلب کنند. تغییر رژیم سوریه نه اولین تجربه عملی سیاست های کنونی امپریالیستی در خاورمیانه است و نه آخرین آنها.

فروپاشی رژیم بشار اسد و عقب نشینی و یا قطع حمایت ایران و حزب الله و روسیه به عنوان بزرگترین حامی آن را می توان از چند زاویه مورد بررسی قرار داد. ۱- دخالت های غرب و آمریکا به همراهی ترکیه و اسرائیل در جنگ و رقابت های استراتژیک و سوق الجیشی جهانی ۲- سوریه بعد از رژیم اسد روی صلح نخواهد دید و کشورهای حامی اسد با درک این موضوع به قول معروف «جا خالی داده اند» تا در جنگ بین گروههای مختلف در پشت صحنه سیاسی سوریه بمانند. ۳- روسیه به علت جنگ در اوکراین خواهان گسترش درگیری نبوده و به یک عقب نشینی تاکتیکی دست زده است که حزب الله و ایران اجباراً از سیاست منطقه ای روسیه اطاعت کرده اند. ۴- زد و بند و بده بستان های بین آمریکا، روسیه و اتحادیه اروپا منجر به فروپاشی رژیم بشار اسد شده است. ۵- سیاست های محور مقاومت که با محوریت ایران تقابلات منطقه ای را تشدید می کند دیگر به نفع اکثریت دولت های خاورمیانه نبوده و ایران عملاً دستش از سیاست دخالتگرانه در برابر منافع قدرت های بزرگ جهان کوتاه شده است.

آنچه که روشن است آمریکا و ناتو و اسرائیل در

در ایران در برابر بحران کنونی جامعه آلترناتیو کارگری با برنامه سیاسی ریشه ای به سود اکثریت عظیم مردم با بیش از صد سال مبارزه متشکل موجود است

محسن رضوانی - دیماه ۱۴۰۳

## آتش بس در غزه... بقیه از صفحه ۱

نخواهد دید. استعمار انگلیس پشت طرح ایجاد اسرائیل و پاک سازی فلسطینیان بوده و امروزه امپریالیسم آمریکا با حمایت های گسترده مالی و نظامی از آن بعنوان کشتی جنگی اش استفاده می کند. باید از تاریخ درس بگیرند، ادامه این سیاست چیزی جز شکست برایشان نخواهد بود.

دوم - در برابر چنین دشمنان فاشیست نسل کش که هیچگونه ارزشی برای اساسی ترین حقوق بشر قائل نیستند، خلق قهرمان فلسطین حق داشت تنها یک معیار را برای همکاری و مقاومت در برابر دشمنان قدار خود معین کند و از هرگونه معیار دیگر ایدئولوژیک و سیاسی که باعث تفرقه شود دوری جوید. این از شرایط مشخص جامعه فلسطین و ماهیت جنبش مقاومت خلق فلسطین بر می خیزد. خلق فلسطین و احزاب و سازمان های آن با توجه به تجربه بد نفاق و چند دستگی به حق از این آزمایش سربلند بیرون آمد. چهارده تشکل سیاسی فلسطینی در پکن در بحبوحه جنگ جمع شدند و همبستگی خود را در برابر دشمنانشان به جهانیان اعلام کردند. ضامن چنین وحدتی، مردم غزه و جنبش های بین المللی در دفاع از خلق فلسطین بودند. مردم غزه بار دیگر در تاریخ مقاومت جهان علیه فاشیسم شهامت مردم استالینگراد را زنده کردند و بدون شک پیروزی مردم غزه در تاریخ مقاومت جهانی در رهایی بشریت از یوغ فاشیسم جدید، آغازی نوین خواهد شد.

سوم - بار دیگر راستین بودن آموزش مائوتسه دون در عمل ثابت شد: میان اسلحه و انسان، در آخرین تحلیل انسان تعیین کننده است.

حزب رنجبران ایران ۱۹ ژانویه ۲۰۲۵

به شرایط اجتماعی و استثمار و ستم شدیدی که از سوی دشمنانش اعمال می شود منطق مقاومت و مبارزه است. قزاق میرپنج را انگلیس ها برای سرکوب کارگران متشکل در تاسیسات استخراج و تصفیه نفت جنوب با کودتای ۱۲۹۹ سید ضیاء عامل خود بر سرکار می آورند و هنگامی که تاریخ مصرفش برای آنها تمام می شود او را عزل و به جزیره ای متروک و دور افتاده در آفریقای جنوبی اسکورت می کنند. تراژدی سلسله پهلوی در این است که هیچ نشانه ای موجود نیست که میر پنج افسر قزاق معروف به سرسختی و قلدر منشی نه خودش و نه دارودسته اش و نه وزرا و حتا خانواده اش اعتراضی به این شیوه برخورد به پدر تاج دارشان نکردند و سی و هفت سال بعد هنگامی که سفیر آمریکا دستور خروج شاه را به او ابلاغ می کند بدون هیچگونه اعتراضی اطاعت می کند. آن گفته معروف هنری کسینجر صادق است که آمریکا با دوستانش بیرحمانه عمل می کند. اما داستان این خانواده همچنان ادامه دارد. نوه رضا شاه و سومین زن پسرش بدون درس گیری از این تاریخ خیانت بار ورشکسته بار دیگر دست به دامن قدرت های خارجی برای بازگشت به قدرت شده اند. اما بگذارید نگاهی به وضع جاننشینان پهلوی ها کنیم و سیر توطئه چینی و خدعه آنها را دنبال کنیم تا براساس واقعیت ها معلوم شود که چرا " وضع بد نیست، خوب است ". انقلاب عظیم توده ای ۵۷ که با شعار " استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی " علیه امپریالیسم و رژیم سرکوبگر پهلوی به اوج پیروزی رسیده بود را نوکیسگان خرده بورژوا، حاشیه نشینان شهری که خاندان پهلوی دوم با اصلاحات ارضی دهه چهل خود باعث شده بودند و روحانیت شیعی گر مرتجع ضد کمونیستی را که شاه زیر حمایت مستقیم خود پروراند بود با تحکیم قدرت دولتی خود به سود دارودسته کوچکی مصادره کردند. در تاریخ یک ملت آنهم ایران که یکی از کهن سالترین کشورهای جهان است پنجاه سال عددی نیست و این سرزمین هزاران گرد باد های نابود کننده ای را از سر گذرانده است. بدون شک پیروزی خمینی و استقرار نظام ولایت فقیه یک اشتباه بزرگی بود که هیچکدام از بازیگران سال ۵۷ در سیاست کلان جهانی و ایران پیش بینی نکرده بودند که شامل خود خمینی هم می شود. حزب رنجبران ایران یکی از آنهاست که بر اثر عدم شناخت از جامعه ایران و بویژه انحراف از اصول کمونیسم در زمینه همکاری با گرایش مذهبی حاکم از خود به درستی انتقاد کرده و بطور همه جانبه ای به نوسازی و اصلاح خود پرداخته است. امروز





روند تشکیل دولت در سوریه را سخت تر کرده است. امروز کشور سوریه مانند یک طعمه چرب و نرم است که همه برای تکه و پاره کردن آن خود را به آب و آتش زده و خواهند زد. خاورمیانه مدتها دچار جنگ و خونریزی و مداخلات امپریالیستی است که ناشی از بحران در ساختارهای سرمایه داری و نیز رقابت های افسار گسیخته امپریالیستی بر سر هژمونی بر جهان کنونی است. اگر رقابت آزاد به رقابت انحصارات فراروئید ولی امروز رقابت انحصارات در شکل هژمونی و برتری طلبی سیاسی نظامی جلو می رود که در ادامه و تکامل « دوران امپریالیسم و انقلابات پرولتاریایی » جلو میرود. اما جهان هژمون قادر به دولتی متمرکز برای اداره جهان نخواهد شد و ما شاهد کودتاها و دخالت های امپریالیستی و جنگ های نیابتی و گاه مستقیم قدرت های بزرگ امپریالیستی جهان خواهیم بود.

این امکان است که مانند عراق و لیبی و افغانستان به مدت کوتاهی با کمک قرض از بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، مردم سوریه به مدت کوتاهی شاهد رشد اقتصادی و ارزانی کالاها باشند ولی این امری کاملا موقت و در خدمت تحکیم دولت های سربراه و خودی انجام می گیرد.

گروه بندی های جهادی و سازمان های سیاسی هنوز دولت جدید شکل نگرفته درگیری های نظامی با یکدیگر را شروع کرده اند، درگیری در جنوب سوریه با ارتش آزاد و در شمال با کردهای سوریه، نشان از زخم های عمیقی برتن جامعه و نیروهای سیاسی است که در حال دهان باز کردن است. عقب راندن دولت فاسد بشار اسد و جایگزینی آن توسط نیروهای جهادی که در خیابانها در گذشته ای نه چندان دور سر می بریدند و امروز چهره عوض کرده اند، هیچ نفعی برای مردم سوریه نخواهد داشت. شعارهایی که دولت های دخالتگر در سوریه مبنی بر استقرار دموکراسی و رشد اقتصادی، امنیت و غیره می دهند فریبی موقت است که بعد از دوره ای کارآیی خود را از دست داده و در بهترین حالت ما شاهد دولت هایی نظیر عراق و لیبی و طالبان افغانستان خواهیم بود.

سالهاست که مردم سوریه در موقعیتی ناامن اجتماعی زندگی می کنند. از یک طرف جنگ و اشغال بلندی های جولان توسط اسرائیل، محاصره و تحریم های کمرشکن اقتصادی بین المللی و منطقه ای، دولتی فاسد و فرد محور، جنگ های شدید داخلی و از طرف دیگر دخالت های خارجی از طرف ایران و روسیه و آمریکا و ترکیه و اسرائیل و بسیاری از

و مبارزه علیه داعش، تلاش دارد برای خود از طریق کردستان جا پایی پیدا کند. آمریکا در خاک کردستان عراق هم چند پایگاه نظامی احداث کرده است. سالها پیش دکتر یونس پارسا بناب در نوشته هایش از امپراطوری آشوب در جهان یاد می کرد. امروز آشوبگری و هرج و مرج در روابط ملی و بین المللی بخشی از دکترین جدید برهبری آمریکا برای دیگر کشورهای جهان است. بویژه که با روی کار آمدن ترامپ بایستی منتظر کشمکش های بیشتری در سطح بین المللی باشیم. سقوط بشار اسد در عین حال تجاوز گری ترکیه و اسرائیل و گسترش دخالتگری های آمریکا و دیگر کشورهای عربی و ایران عقب نشسته، می تواند نه تنها به تشدید درگیری های منطقه ای تبدیل شده بلکه کل خاورمیانه را با تحولات پیش بینی نشده ای روبرو کند.

۳- ایران که خود را مرکز محور مقاومت می داند و نیروهای نیابتی متعددی را در طی چند دهه آموزش و مورد حمایت اقتصادی و نظامی و مذهبی قرار داده، با سرنگونی اسد کاملا متضرر شده است و نقشش در تحولات خاورمیانه تا حدی کاهش یافته است. به نظر نمی رسد که دیگر کشورهای خاورمیانه بویژه ترکیه و اسرائیل خواهان بازگشت ایران به سوریه و فعال شدنش در لبنان و عراق و سوریه و... باشند. اما سرعت گرفتن تحولات در سوریه و با توجه به درجه بهم ریختگی جامعه و دولت سوریه، امکان بازگشت ایران به سوریه از طریق ارتباط با گروههای مسلح معارض جدید سوریه، غیر ممکن نیست.

۴- روسیه که یکی از بزرگترین و مهمترین کشورهای حامی سوریه بود، برعکس درگیری های ۲۰۱۱ که یک طرف مهم آن بود، این بار با کمترین تحرکات نظامی هیچگونه کمکی به ماندن بشار اسد در قدرت نکرد. آخرین خبر از تحولات در سوریه نشان می دهد که روسیه از قبل کاملا در جریانات تعویض بشار اسد با نیروهای تحریر الشام بوده است. رفتار روسیه در تحولات اخیر سوریه نشان می دهد که روسیه خواهان ماندن در سوریه و حفظ پایگاههای نظامی دریایی اش می باشد. روسیه با دادن امتیازاتی به دولت های درگیر در سوریه امتیازاتی را بدست آورده است. در عین اینکه روسیه در بین نیروهای دولتی و جامعه سوریه از پایگاه معین و مشخص هرچند محدود شده، برخوردار است.

آنچه روشن است نیروهایی که قدرت را در سوریه بدست گرفته اند از یک گروه و دارودسته نبوده و به دولت های و سازمان های اطلاعاتی گوناگونی وابسته هستند. که

سرنگونی اسد با دولت ترکیه همکاری کرده و در عین منافع متضاد، نکات مشترکی را دنبال می کنند، که مهمترین آنها عبارتند از: الف- سرکوب کردها توسط ترکیه و احیاء درخواست های عظمت طلبانه سرزمینی ترکیه از سوریه. ب- عقب راندن ایران و درهم شکستن محور مقاومت و اشغال بیشتری از خاک سوریه توسط اسرائیل. ج- ادامه باجگیری آمریکا از نفت سوریه و ابقا و گسترش پایگاههای نظامی آمریکا در خاورمیانه. در دوره جدید تمامی بازیگران قبلی که در جنگ های ۲۰۱۱، عقب نشینی کرده و یا شکست خوردند، بار دیگر به یک بازیگر در سوریه تبدیل شده اند. بخشی از تضادهای آنان را بررسی کنیم:

۱- ترکیه از بعد از جنگ ایران و عراق و فروپاشی شوروی به انحاء گوناگون سیاست دخالتگری خود در خاورمیانه را جلو برده است و ادعاهای مرزی با عراق و سوریه از زمان عثمانی و قرارداد منطقه مرزی سوریه که در سال ۲۰۲۵ خاتمه می یابد را دارد. سیاست های عظمت طلبانه ترکیه که از یک طرف خواهان تشکیل محور پان ترکیسم در جنوب روسیه مانند آذربایجان و قزاقستان و ترکستان و... است که مورد حمایت ناتو برای بهم ریختن ثبات خاورمیانه و روسیه، امکان دخالت در امور خاورمیانه می باشد. از طرف دیگر ترکیه با مشکل کردهای خود که نزدیک به ۳۵ در صد جمعیت ترکیه را تشکیل می دهند و خواهان تعیین حق سرنوشت خود هستند روبرو است که تا به حال باعث درگیری های متعدد نظامی، برخوردهای خیابانی با دولت ترکیه و کشتار هزاران نفر توسط رژیم ترکیه شده است. نزدیکی کردهای سوریه که هم مرز کردهای ترکیه هستند، باعث شده است که ترکیه جهت سرکوب کردهای سوریه بخش هایی از خاک سوریه را اشغال کرده و بعلت ضعف دولت سوریه در آنجا ماندگار شود.

در عین حال درهم شکستن محور مقاومت و سرنگونی اسد امکان کشیدن لوله نفتی بین مناطق نفتی جنوبی خلیج فارس تا مدیترانه را از طریق سوریه هموار می کند. برنامه نفتی که سالهاست که با مخالفت دولت بشار اسد روبرو بوده است.

۲- آمریکا بعد از درگیری های نظامی سال ۲۰۱۱ به بهانه دفاع از کردها و مبارزه علیه داعش پادگانهای نظامی در اطراف مناطق نفت خیز سوریه ایجاد و از آن زمان تا کنون نفت سوریه را به غارت می برد. در این غارتگری ترکیه و شرکت های متعددی از غرب همراه و هم منفعت بوده و هستند. جدا از سود فراوانی که آمریکا از نفت سوریه عایدش می شود، ظاهرا با حمایت از کردهای سوریه

## عدالت اجتماعی بدون تحقق سوسیالیسم امکان پذیر نیست



## مسئله فلسطین و جنایات اسرائیل... بقیه از صفحه ۱

جنس گراها، معلولین و... در بازداشتگاه های نازی فاشیسم و پدید آمدن آن در اروپا، گاه در بی تفاوتی و یا با سیاست های فرصت طلبانه که گاهی زمینه ساز و یا دست اندرکار بودن دولت های اروپایی همراه با دستگیری و انتقال به بازداشتگاه ها می انجامید، دچار «عذاب وجدان» گشته و گذشته از انگیزه های دیگر، در پی «جبران» آن بودند. این برنامه با خیال این که به مبارزات خونین میان فلسطینی ها و یهودیان مهاجر که هنوز در جریان بود، پایان دهد، به عنوان راه حل طرح شده بود، اما با توجه به سیاست بریتانیا، ا. م. آمریکا و دیگر کشورهای اروپایی و نادیده گرفتن ریشه این مبارزات و تشخیص سره از ناسره (خواسته یا ناخواسته) به آن پرداخته شد.

حتی امروز نیز به گونه ای همگانی از سوی مفسران، روزنامه نگاران و بیش از آن ها مردم عادی، انگیزه این آتش خاموش نشدنی را پس از تصویب و به اجرا گذاشتن برنامه « دو دولت» در سال ۱۹۴۸ از سوی سازمان ملل و ایجاد دولت صهیونیستی می بینند، در حالی که ریشه آن در بیش از صد و سی سال پیش است که در پی برنامه تئودور هرتزل (Theodor Herzl)، فیلسوف و روزنامه نگار یهودی مجاری-اتریشی، زاده: دوم ماه مه سال ۱۸۶۰- درگذشت سوم جولای سال ۱۹۰۴- در تعیین کردن ایجاد یک کشور یهودی در فلسطین می باشد.

هرتزل در سال ۱۸۹۴ به عنوان گزارشگر روزنامه در جریان اتهام به خیانت و محاکمه افسر فرانسوی یهودی، آلفرد دریفوس (زاده: ۹ اکتبر ۱۸۵۹- درگذشت: ۱۲ جولای ۱۹۳۵) به پاریس فرستاده شده بود.

در این باره اشاره کوتاهی کنیم:

سازمان ضد جاسوسی فرانسه در سفارت آلمان نامه ای را به دست آورده بود که در آن اطلاعات مهمی درباره ارتش فرانسه نوشته شده بود که با شباهت به دستخط دریفوس، به او نسبت داده شد؛ بیم وجاه طلبی وزیر جنگ آن زمان، آگوست مرسیه (August Mercier) و بودن جریان ضد یهودی در فرماندهی کل قوا، انگیزه و بهانه ای در اتهام به دریفوس، با مدارکی قلابی، و محکومیت او شد، او را به زندان معروف و دور دست «جزیره شیطان» (Île di Diable) در گینه فرانسه در اقیانوس آتلانتیک فرستادند. این اتهام و محکومیت جریانی عمومی از مخالفان و موافقان در فرانسه را پدید آورد که سال ها به درازا کشیده شد؛ در سال ۱۹۰۱ جنبش گسترده ای از سوی کمونیست ها،

امپریالیست ها به شکست کشیده خواهد شد.

به نظر نمی رسد که در بین مردم سوریه نسبت به حاکمان جدید توهمی عمومی موجود باشد. تظاهرات های بزرگی به مناسبات مختلف علیه حاکمان جدید در همین مدت کوتاه اتفاق افتاده است. این تظاهرات ها در فضای فریب و هرج و مرج امیدهایی را در عموم مردم آزاده جهان بخاطر آینده مردم سوریه و متحد شدنشان تحت رهبری نیروی های مترقی بوجود آورده است. البته پیش بینی منتج تداخل و درگیری و تاثیر گذاری نیروهای موجود در سوریه اگر نگوئیم امکان ناپذیر بلکه بسیار دشوار است. تاریخ نشان داده است که مردم در سخت ترین شرایط راه های نوینی را برای مبارزه انتخاب می کنند. دولت ها و نیروهای سیاسی و اجتماعی می آیند و می روند ولی این خلق های مترقی هستند که آینده جوامع را می سازند. مردم سوریه در طی این سالها نشان داده اند که قادر هستند بر سختی های کنونی فایق آیند و بدون توهم از امپریالیست های گوناگون و نیروهای بیرون و درون مرتجع اسلامی و غیره، راه خود را در مسیر ترقی، پیشرفت و عدالت اجتماعی و سوسیالیسم بازکنند.

تغییرات جدید از جمله ضعیف شدن محور مقاومت و محدود شدن فعالیت های ایران، برای ما کمونیست های ایرانی این درس گرانقدر را دارد که بدون تبلیغ و ترویج کمونیستی و سازماندهی طبقات فرودست اجتماعی، بدون ایجاد یک آلترناتیو طبقاتی، بدون خاتمه دادن به پراکندگی جنبش کمونیستی این خطر وجود دارد که جنبش اعتراضی مورد مصادره دیگر نیروهای بورژوازی مرتجع مانند سلطنت طلبان قرار گرفته و دور دیگری از سرکوب ها با شدت بیشتری از گذشته شکل بگیرد. وظیفه ما تغییر این سیکل و دور تسلسل است که با سرنگونی رژیم اسلامی توسط جنبش های انقلابی از پائین جامعه، اجازه به قدرت رسیدن هیچ آلترناتیو امپریالیستی و ارتجاعی را ندهیم. تا زمانی که با دولت بورژوازی در ایران روبرو هستیم امکان رسیدن به رفاه و آزادی و عدالت اجتماعی میسر نیست. فقط سوسیالیسم جوابی است که تجربه جدید تغییرات خاورمیانه، به ما مجددا یادآور می شود.

ع غ

کشورهای عربی در امور داخلی آن باعث شده است که جامعه سوریه از ساختارهای بسیار شکننده و ناپایدار برخوردار باشد. بیش از ۵ میلیون از مردم سوریه در خارج از این کشور زندگی می کنند. بسیاری از شهرها در جنگ های داخلی ویران شده است. سوریه حق دسترسی به نفت خود را مدتهاست که با اشغال میادین نفتی توسط آمریکا، از دست داده است. در چنین جامعه ای تنها اقبال و وابسته به ساختار و لایه های قدرت می توانند از یک زندگی مرفه برخوردار باشند. به همین دلیل با نیروهایی که قدرت را در سوریه بدست گرفتند با قول دمکراسی و عدالت اجتماعی در دولت جدید ظاهر شدند.

دو عامل اساسی را می توان در سرنگونی رژیم اسد بررسی کرد ۱- دخالت های امپریالیستی ۲- دولت فاسد و ضعیف که بعلت ماهیت طبقاتی اش قادر نشد که خواست های توده های وسیع سوریه را برآورد کند و از پایه های مردمی و نیروهای مترقی برخوردار نبود.

تجربه سوریه نشان داد که دولت های بورژوازی و بویژه پیرامونی قادر به حل مشکلات دمکراتیک و عدالت طلبانه فرودستان جامعه نبوده و زمانی که به تقابل و مخالفت با زیاده طلبی های امپریالیستی برمی خیزند عدم ناتوانی خود را در این چالش اجتماعی به منصفه ظهور می رسانند. رژیم اسد شکلی از رژیم بورژوازی پادشاهی در شکل انتخاباتی آن بود که همه ارگان های دولتی را در ید قدرت خود گرفته و به نیروهای مترقی جامعه اجازه حضور در نهادهای تصمیم گیری را نمی داد. تجربه دیگر که می توان از تغییر قدرت در سوریه گرفت این است که بدون قبول حق آزاد فعالیت کمونیست ها و نیروهای دمکراتیک جامعه، نمی توان از دمکراسی در یک جامعه نام برد. رژیم اسد یکی از دو رژیم بعثی خاورمیانه بود که با هر نیروی مخالف با شدت خشونت و سرکوب برخورد می کرد. در عین حال تسلیم ارتش سوریه نشان داد که این ارتش نماینده منافع مردم نبود و سربازان و فرماندهان دون پایه دیگر هیچ انگیزه ای بخاطر دفاع از رژیم ۵۴ سال خاندان اسد نداشتند. اعتراضات مردم سوریه که توسط مرتجعین و دول امپریالیستی بعلت عدم حضور کمونیست ها و سرکوب آنها مصادره شد، نشان داد که بدون کار متمرکز و پیگیر، تبلیغ و ترویج ایده های سوسیالیستی و نهایتا ایجاد رهبری طبقاتی کارگران و زحمتکشان و حزب کمونیست، مبارزات مردم برای تحقق ایده های عالی انسانی و شکل گیری نهادهای دمکراتیک انقلابی و کمونیستی و عدالت اجتماعی کافی نبوده و توسط مرتجعین و



سوسیالیست‌ها، گروه‌ها و مردم آزادی‌خواه در دفاع از او و برعلیه شکنجه تا زمان اعلام بی‌گناهی و آزادی او، در پایان جولای سال ۱۹۰۶، برپا شد.

تئودور هرتزل در روزهای محاکمه در یفوس در پاریس، با رنجش تحت تأثیر تبلیغات ضد یهودی روزنامه‌ها قرار گرفت و از این روی کتابی نوشت که در سال ۱۸۹۶ با عنوان «دولت اسرائیل» منتشر کرد و در سال ۱۸۹۷ در «کنگره جهانی صهیونیست» که در شهر بازیلا و یا بازیل (Basilea - Bazil) در شمال سوئیس برگزار شده بود، ایجاد دولتی یهودی (بخوان اشغال کشوری)، با تئوری صهیونیسم خود، در فلسطین را مطرح کرد؛ نام این برنامه را از کوه صهیون (و یا صیون)، که در جنوب غربی اورشلیم (بیت المقدس) قرار دارد، که گویا به روایاتی، در دوران‌های گذشته معبدی بر روی آن وجود داشت، برگرفته بود. برنامه او با مهاجرت یهودیان و بودن امکانات و پشتیبانی یهودیان ثروتمند در کشورهای اروپایی، با خریدن املاک و زمین‌های فلسطینی آغاز می‌شد و سپس برای بنیاد دولت صهیونیستی با در نظر داشت اینکه از هیچ کوشش و فشاری فروگذاری نشود و در صورت مقاومت و مخالفت فلسطینی‌ها، آنان را مجبور به فروش یا بیرون راندن از سرزمین، و حتی اگر نیاز باشد به عنوان آخرین راه حل، به نابودی آنان پرداخته شود، که شوربختانه در این دوره شاهد اجرای این برنامه هستیم. با توجه به این که در اروپای مرکزی و شرقی «ضد یهودیت» (یا ضد سامی) از سوی مسیحیان ریشه تاریخی داشت (که با انگیزه‌های گوناگون و باورهای مذهبی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از هر دو سو همراه بود)، اما بر پایه وعده کهن در نوشته‌ها و اشارات - برنامه‌های مقدس یهودی تنأخ Tana'kh - به «سرزمین اسرائیل» (سرزمین موعود) از سده‌های گذشته، این باور و خواست یهودیان در برنامه تنظیم و نوشته شده از سوی تئودور هرتزل در اروپا نقش مهمی بازی کرد. از آن پس پیشگامان جنبش صهیونیستی آغاز به مهاجرت به فلسطین کردند. اشاره کنیم که در سال ۱۹۱۱ یهودیان زاده شده در فلسطین تنها سه درصد از جمعیت آن کشور را تشکیل می‌دادند؛ اندک اندک شمار مهاجرین یهودی از کشورهای عمدتاً اروپایی افزایش یافت. در سال ۱۹۱۷ با یورش ارتش انگلستان به ترکان عثمانی (که از سال ۱۵۱۷ بر فلسطین تسلط داشتند)، همراه با شکست اینان در جنگ یکم جهانی و فروپاشی امپراتوری گسترده شان بود، از فلسطین رانده شدند. در دهم نوامبر همان سال آرتور جیمز پلفور (Arthur James Balfour) که وزیر امور خارجه دولت

بریتانیا بود از سوی دولتش به یهودیان تعهد و وعده داد که با پشتیبانی خود برای تشکیل یک دولت ملی و برتر یهودی کوشش خواهد کرد؛ این وعده به نام «اعلامیه پلفور» مشهور است. این تعهد به یهودیان برای ایجاد دولتشان در «سرزمین موعود» نیرو و جرأت بیشتری به آن‌ها بخشید و نتیجتاً افزایش روز افزون مهاجرین همراه با کوشش و فشار برای به دست آوری زمین‌های خوب و درخور کشت با هر وسیله‌ای، آغاز اختلافات با بومیان فلسطینی گشت. پیرامون سال ۱۹۲۰ از سوی تشکیلات و پیشگامان صهیونیستی با به کاربرد اسلحه و بمب گذاری در اماکن مسکونی و... همراه شد و در گذر سالیان رفته رفته گسترش یافت؛ مهاجرین بهترین زمین‌های درخور کشت و دارای منابع آبی و... را تصاحب کردند تا آن که سازمان ملل تشکیل دولت و کشور اسرائیل را به رسمیت شناخت، و این به نوبه خود سرآغاز مبارزه ای پُر درد و خونریز شد که نه تنها مردم فلسطین به سرزمین و دولتی مستقل، آنچنان که درخور و به حق بود، دست نیافتند، بلکه گام به گام مبارزه شان چنان به درازا کشید که سه نسل در جنگ و خون و درد و بی خانمانی زاده شدند و در زیر فشاری همراه با کشتار فردی و جمعی رو به رو گشت. نادانی و سیاست سرسپردگی رهبران کشورهای عرب نزدیک و دور چنان بود که حتی زمانی که مصر به تنهایی درگیر شد، «جنگ شش روزه» معروف هم نتوانست آبی بر این آتش خانمان‌سوز بریزد و اسرائیل که از حمایت غرب برخوردار بود خشن تر و وقیح تر و اشغالگر تر از این جنگ بیرون آمد.

صهیونیسم هر روز زمین‌های بیشتری را تصاحب کرد و بسیاری از کشورهای منطقه، حتی احزاب سیاسی، هر یک به گونه‌ای از این خوان خونین مردم فلسطین، در اشکال گوناگون سودی برای خود به دست آوردند، تا آن که در هفتم اکتبر ۲۰۲۳ تشکیلات مسلح بخشی از این مردم انبوه شده در خاکی کوچک به نام نوار غزه، با همه معایب، دیدگاه و کردارش که در جای خود نیاز به گفتار دارد، به یورش مسلحانه و سخت دست زد که تا کنون طولانی ترین جنگ تاریخ مبارزات مردم فلسطین را، با تأثیری گسترده در مردم جهان و بسیاری کشورها درباره حقوق مردم به اجرا گذاشته، که حتی برای دولت فاشیستی صهیونیست، همراه با ضربه خوردنش، شگفت آور است. پاسخ نتانیاهو، دولت و ارتش جنایتکارش چنان بیرحمانه و دور از هر گونه قوانین جهانی جنگی بوده و هست که با کشتار نزدیک به پنجاه هزار کودک، زن و

مرد غیر مسلح و شهروند، هجوم و بمباران مدارس، بیمارستان و با خاک یکسان کردن همه چیز دقیقاً صحنه‌های حماسه مقاومت و ویرانی و لگالگارد (استالینگراد) را در مقابل نازی فاشیسم هیتلری به یاد می‌آورد، تا آنجا که میلیون‌ها تن از مردم کشورهای غربی و حتی ا.م. آمریکا، که پشتیبانان و تأمین کنندگان ابزار جنگی و مالی اسرائیل هستند، در دفاع از مردم فلسطین حتی در مخالفت و محکوم کردن دولت‌های خود هر روزه به میدان‌ها و خیابان‌ها سرازیر می‌شوند، چند کشور غیر اروپایی (آفریقای جنوبی، برزیل و...) دستگیری و محاکمه رئیس جنایتکار دولت اسرائیل را از «دادگاه بین‌المللی جنایات جنگی» تقاضا کردند که تأیید و اعلام شد. کشور اسرائیل از سوی بیشترین کشورهای و تقریباً همه مردم جهان منزوی گشته و همه احزاب راستین چپ، آزادی خواهان و سازمان‌های گوناگون و مستقل حقوق بشری و امدادگر و یاری رسان راستین به مردم ستمدیده جهان، به سختی دولت اسرائیل را محکوم کرده‌اند.

سازمان عفو بین‌الملل که در یکم فوریه سال ۲۰۲۲ پس از پیگیری درازمدت و بررسی موشکافانه و مستند درباره مسئله خلق فلسطین در اسرائیل، سرزمین‌های اشغالی و پراکنده در دیگر کشورها، در گزارشی ۲۷۸ صفحه‌ای اعلام کرد که اسرائیل با جنایات خود نسبت به فلسطینی‌ها، یک حکومت آپارتاید است، این اعلام موضع، جنجالی را در جهان برانگیخت و دشمنی و واکنش بیش از پیش اسرائیل را درباره این سازمان افزایش داد. بار دیگر پس از یورش مرگبار حماس با همکاری و شرکت دیگر گروه‌های فلسطینی در هفتم اکتبر ۲۰۲۳، این سازمان، بیدرنگ، با فرستادن پژوهشگران و ناظران خود به نوار غزه، نه ماه پس از آغاز این جنگ، مستند و مدلل، گسترده به کشتار بیرحمانه و بی حد و مرز نسل‌کشی ارتش و دولت اسرائیل پرداخت و محکوم کردن آن را اعلام کرد که در زیر تنها اندک نکاتی را از گفتار آنیس کالامار (Agnès Calamard)، دبیر کل سازمان عفو بین‌الملل، و گزارش طولانی و موضع‌گیری آن می‌آوریم.

یادآور می‌شویم که تأکیدها (جملات برجسته شده) از سوی سازمان عفو بین‌الملل است، که همان‌گونه برگردان شده.

عنوان این گزارش اینچنین است:

«احساس می‌کنی که یک مادون انسان هستی: نسل‌کشی اسرائیل بر ضد مردم فلسطینی غزه»

آنیس کالامار: «اسرائیل اعمالی را که کنوانسیون (جهانی) درباره نسل‌کشی ممنوع کرده، با نیت و هدف مشخص در نابودی مردم

## زنده باد جنبش‌های بخش خلق فلسطین





**فلسطین در غزه انجام داده**، این اعمال شامل کشتار، آسیب رسانی جسمی و روانی بسیار و میل و قصد محاسبه شده، ایجاد رنجی داغان کننده در زندگی بوده؛ ماه ها در پی هم، اسرائیل با مردم فلسطین در غزه چون گروهی مادون انسان که حق انسانی و هویت ندارند رفتار کرد، آشکارا نشان داد که قصدش نابودی موجودیت آنان است».

«حاصل پژوهش ما بایستی جامعه بین المللی را بیدار کند. این یک نسل کشی است، اکنون بایستی متوقف شود».

«دولت هایی که اکنون فرستادن اسلحه به اسرائیل را ادامه می دهند بایستی بدانند که برخلاف وظایف خود، در پیشگیری از نسل کشی، عمل می کنند و در این راه اتهام خطر همکاری، آنان را تهدید می کند. همه دولت هایی که بر روی اسرائیل تأثیر گذارند، به ویژه تأمین کنندگان اسلحه، چون ا. م. آمریکا و آلمان همچنین دیگر کشورهای اتحادیه اروپا، بریتانیا و دیگران، اکنون بایستی برای تحمیل به پایان دادنِ سنگدلی اسرائیل بر علیه مردم فلسطین در غزه، بیدرنگ اقدام کنند».

«با در نظر گرفتن پیشینه شرایط نادر و بی مالکیت کردن، آپارتاید و اشغال نظامی غیرقانونی و این عملیات انجام شده، تنها توانستیم به یک نتیجه منطقی برسیم: قصد اسرائیل، در همسویی و موازات با اهداف نظامی، یا همچون دستاویزی با بهانه ادامه برای از میان برداشتن حماس، نابودی موجودیت مردم فلسطین در غزه است».

« جنایت خشونت بار هفتم اکتبر از سوی حماس و دیگر گروه های مسلح فلسطینی، بر علیه شهروندان اسرائیلی و دیگر ملیت ها، که همراه با کشتار و گروگانگیری بود، هرگز نمی تواند توجیه کننده نسل کشی اسرائیل بر علیه مردم فلسطینی غزه باشد».

« یورش خشونت بار هفتم اکتبر از سوی حماس و دیگر گروه های مسلح فلسطینی، بر علیه شهروندان اسرائیلی و دیگر ملیت ها، که همراه با کشتار و گروگان گرفتن بود، هرگز نمی تواند توجیه کننده نسل کشی اسرائیل بر علیه مردم فلسطینی غزه باشد».

در گزارش عفو بین الملل می خوانیم: « برای تعیین مشخص نیت اسرائیل در نابودی موجودیت فلسطینی غزه، سازمان عفو بین الملل برنامه کلی عملیات اسرائیل در نوار غزه را غیر انسانی کننده و نسل کش، از سوی مقامات دولتی و ارتش اسرائیل - به ویژه کسانی که در مقام های بسیار بالا هستند - ارزیابی کرد و در نظر گرفت که مقوله و روش آپارتاید اسرائیل، مسدود و زندانی کردن غیر انسانی نوار غزه و اشغال نظامی غیر قانونی سرزمین فلسطین را، که پنجاه و هفت سال

است ادامه دارد، بررسی و تجزیه و تحلیل کرد».

« هفتاد درصد از ساکنان نوار غزه از پناهندگان، فرزندان و نوادگان آن هایی تشکیل شده که خانه و روستا و شهرک هایشان در جریان «النکبة» (Nakba) در سال ۱۹۴۸مورد پاکسازی قومی قرار گرفتند»

آنپس کالامار گفت: «شکست تکان دهنده و شرم آور جامعه بین المللی (دولت ها)، بیش از یک سال است که در پایان دادن به جنایت وحشتناک اسرائیل در نوار غزه اقدامی نکرد، پیش از آن در درخواست آتش بس تأخیر کرد و سپس پرداختن به ارسال اسلحه؛ این لکه ننگی است که در وجدان ما خواهد ماند».

بر این باورم تا زمانی که به مسئله خلق فلسطین به گونه ای عادلانه، از سرزمین های با همه منابع طبیعی، آب، زمین و هر آنچه که این ملت، در کشوری یکپارچه، بایستی از حق خود برخوردار گردد، پاسخ داده نشود، این پیکار هر روزه در جریان خواهد بود.

«گر شد از جور شما خانه موری ویران  
خانه خویش محال است که آباد کنید»

عباس دهقان

### حمایت از بیانیه مشترک

**حمایت از مبارزات حق طلبانه طبقه کارگر ایران**

بیانیه مشترک تشکل های مستقل کارگری پیرامون حداقل دستمزد، بیانگر فریادی صادقانه از جانب کارگرانی است که در سخت ترین شرایط ممکن، بار اصلی تولید و پیشرفت جامعه را بر دوش می کشند، اما همچنان از حقوق اساسی خود محروم هستند. این بیانیه، نه تنها یک خواسته اقتصادی بلکه صدای عدالت خواهی، مبارزه برای برابری، و استیفای حقوق انسانی است. دلایل حمایت از این حرکت و بیانیه:

**پایین بودن سطح دستمزدها و نابرابری فزاینده:** بیانیه به درستی به این واقعیت اشاره دارد که دستمزد کارگران ایرانی از میانگین هزینه های زندگی بسیار پایین تر است. در کشوری که تورم افسارگسیخته زندگی را برای اقشار زحمتکش دشوارتر کرده، تعیین دستمزدی که حتی هزینه های ابتدایی زندگی را تأمین نمی کند، به معنای محکوم کردن کارگران به

ادامه زندگی در فقر و محرومیت است. **انتقاد از سیاست های سرمایه داری و دولت:** بیانیه به طور شفاف نقش نظام سرمایه داری و سیاست های ناکارآمد دولت ها را در افزایش فشار بر کارگران تحلیل کرده است. دفاع از سود سرمایه داران به قیمت زندگی و رفاه کارگران، نه تنها غیراخلاقی بلکه غیربازده برای پیشرفت جامعه است.

**تأکید بر مبارزه متحد و تشکل یابی کارگران:** این بیانیه به درستی بر اهمیت اتحاد طبقاتی و ایجاد تشکل های مستقل تأکید می کند. بدون انسجام و سازماندهی، کارگران قادر به مطالبه حقوق خود نخواهند بود و همواره قربانی سیاست های تبعیض آمیز خواهند شد.

**لزوم تغییر ساختارهای اجتماعی:**

این بیانیه فراتر از مطالبه افزایش دستمزدها، خواستار تغییرات ساختاری و مبارزه علیه ظلم و استبداد اقتصادی و سیاسی است. این نشان می دهد که هدف کارگران تنها رفع مشکلات آنی نیست، بلکه ایجاد جامعه ای عادلانه تر و انسانی تر است.

**حمایت ما:**

ما حلقه جوانان مارکسیست ایرانی، به عنوان حامیان حقوق کارگران و عدالت اجتماعی، حمایت قاطع خود را از بیانیه مشترک تشکل های مستقل کارگری اعلام می کنیم. ما بر این باوریم که تعیین دستمزدی که زندگی شرافتمندانه ای برای یک خانوار کارگری فراهم کند، کمترین حق کارگران است و باید به عنوان یک وظیفه انسانی و اخلاقی مورد توجه قرار گیرد.

ما با هر نوع گفتمان و سیاستی که فقر و محرومیت کارگران را توجیه یا تثبیت کند، مخالفیم و بر این باوریم که نیروی کار، شایسته برخورداری از رفاه و آزادی است. ما همراهی خود را با مبارزات کارگران ایران در جهت افزایش دستمزد، ایجاد تشکل های مستقل، و دستیابی به حقوق سیاسی و اجتماعی اعلام می کنیم.

در پایان، از تمامی اقشار جامعه، از معلمان، دانشجویان، بازنشستگان، تا زنان و جوانان، دعوت می کنیم تا در این مبارزه حق طلبانه در کنار کارگران بایستند و صدای عدالت و برابری را بلندتر کنند.

چاره ستم دیدگان، وحدت و تشکیلات

تا پیروزی نهایی بر ستم و نابرابری، متحد بمانیم

با احترام

حلقه جوانان مارکسیست ایرانی



## از میان نامه های رسیده

### نامه‌ای از ایران برای رنجبر

حرفهای پزشک‌یان را درست گوش کنید انگار انقلاب شده اما من میگم تا زمانیکه ریشه فاسده؛ درخت بار نمیده. این حرفها فقط حکم مُسکِن برای بعضی ها داره. آب از سرچشمه گل آلوده، شما حتی اگر به آمریکا پایگاه نظامی بدین و اسرائیل رو هم به رسمیت بشناسند فایده ای نداره آنها هدفشان تجزیه ایرانه آنها با بهترین دوستانشان مانند شاه و اشرف غنی هم رحم نکردند. صدام و قذافی حاضر شدند هرچه آنها بخواهند بکنند اما دیدید که چه کردند؛ اسد داشت به آنها نزدیک میشد، عرب ها گولش زدند. او تا آخرین لحظه فکر میکرد او را به جولانی ترجیح میدهند وای بر کسانی که از یک سوراخ چندین بار گزیده میشوند.

نسیم

## لنین در تدارک انقلاب

### لنین در تدارک انقلاب

یکم - لنین در تدارک انقلاب روسیه بعنوان یک کنشگر کمونیست با توجه به شرایط آنزمان جنبش کارگری نوشته "چه باید کرد؟" را به رشته تحریر در آورد. در این نوشته موجز، لنین روی ضرورت ایجاد حزب کمونیستی که پیشرو طبقه کارگر است تاکید دارد. او براین نظر است که جنبش های وسیع کارگری بدون وجود یک حزب سیاسی تشکیل شده از کادر های حرفه ای که به علم کمونیسم مسلح باشند و استخوانبندی آنها کارگران تشکیل دهند پرولتاریا پیروز نخواهد شد.

دوم - لنین در تدارک انقلاب روسیه در " دو تاکتیک در انقلاب دموکراتیک " برنامه سیاسی چنین حزبی را مشخص کرد و یاد آور شد که در شرایط روسیه انقلاب بورژوا دموکراتیک می تواند تحت رهبری پرولتاریا به پیروزی رسد و بدینوسیله شرایط برای عبور به انقلاب سوسیالیستی فراهم شود.

سوم - لنین در تدارک انقلاب روسیه و رشد سرمایه‌داری به مرحله انحصارات و سرمایه مالی پس از بررسی شرایط جدید سرمایه داری به عنوان بالاترین مرحله سرمایه داری در کتاب خود دوران تاریخی نوینی را : دوران امپریالیسم و انقلابات پرولتاریایی " یاد آوری

است. در ایران گرایش های راست افراطی وابسته، سابقه دیرینه ای در دفاع از گرایش های فاشیستی دارند. پان ایرانیست های فاشیست که رضا شاه در اواخر سلطنتش به حامی اصلی آنها تبدیل شده بود بار دیگر در حال عضو گیری‌اند. همانطور که در آمریکا هسته اصلی آنها را لومپن پرولتاریا و اوباش و چاقو کشان تشکیل میدهند در ایران هم امروز گرایش نوه رضا شاه طرفدار ترامپ و نتن یاهو که برای به قدرت رسیدن در تهران تلاش می کند این گرایش را پشتیبان هستند. ما شاهد طرفداران آنها در خارج کشور علیه نیروهای چپ و دموکراتیک بوده ایم. در کشور های اسلامی از جمله ایران، امپراطوری بریتانیا از دیر باز برای جلوگیری از پیشرفت نیروهای چپ و کمونیست خلق کننده پان اسلامیست های انتقام جو فاشیست و ضد کمونیست بوده که چند دهه اخیر زیر نام فدائیان اسلام، مجاهدین، حزب الله و داعش به میدان آمده اند. خطر فاشیسم ترامپیستی در دو گرایش پان ایرانیستی با پرچم سلطنت طلبی و پان اسلامیستی با پرچم اصلاح طلبان حکومتی که هر دو ضد کمونیست و ضد جنبش کارگری اند هر روز افزون می شود. بحران ساختاری سرمایه داری در ایران، تاثیرات فشار حداکثری تحریم ها، در ماندگی جناح های مافیایی حاکم از یک سو و ادامه سیاست سرکوب جنبش های اجتماعی ضد سرمایه داری از سوی دیگر توسط مرکز قدرت شرایط را هر روز برای تغییرات بسود گرایش های راست فاشیستی فراهم می سازد.

اما در برابر این گرایش در سطح جهانی و در سطح داخلی مقاومت و خیزش های توده ها موجود است. کشور ما یکی از کره‌ای ترین سرزمین های جهانی است که تضاد

کرد. و شعار " کارگران کشور ها و خلق های جهان متحد شوید " را پیشنهاد کرد. او بدین جمع بندی رسید جواب پرولتاریا به این وضع جدید تنها یک برنامه سیاسی پرولتاریایی می تواند باشد و آنهم برنامه ای جز انقلاب سوسیالیستی نیست. ۱۹۱۶

چهارم - لنین در تدارک انقلاب روسیه یک سال بعد ۱۹۱۷ مقاله دولت و انقلاب را نوشت که در آن ضمن توضیح ماهیت دولت ، وظیفه خرد کردن ماشین دولتی را توسط نیروهای انقلابی یادآوری کرد و ضرورت استقرار دیکتاتوری پرولتاریا را برای در هم شکستن قدرت طبقات سرنگون شده یاد آور شد.

پنجم - لنین پنجسال پس از انقلاب در سال ۱۹۲۳ نوشته کوتاهی تحت عنوان " کمتر ولی بهتر " نوشت که خطر بوروکراسی در دولت جدید پرولتاریایی را داهیانہ پیش بینی کرد. هر رفیقی که در فعالیت انقلابی شرکت دارد خوبست این آثار مهم لنین را با دقت مطالعه کند و بر اساس آن تجارب انقلاب ایران را بار دیگر مورد بررسی قرار دهد و در آخر با توجه به اوضاع کنونی ایران جمع بندی خود را ارائه دهد.

دیلم دیماه ۱۴۰۳

## فاشیسم ترامپیسم... بقیه از صفحه آخر

بدون پوشش کافی و بیمه بهداشتی حرفی نزد. و در سطح جهانی همچون رئیس جمهور پیشین از نسل کشی در غزه و صیهونیست های اشغاکر پشتیبانی کرد.



جهانی و داخلی خود را به شکل حادی نشان میدهد. ترامپ بدون شک در زیر چرخ بحران ساختاری سرمایه داری که از سال ۲۰۰۸ شروع

در ایران و میان ایرانیان خارج روی کار آمدن ترامپ با استقبال جناح های راست از قبیل سلطنت طلبان و مجاهدین خلق و بخشی از اصلاح طلبان حکومتی روبرو شده





یک اصل است که از آن دفاع شد و از سوی ایتالیا نیز (با پشتیبانی) دفاع خواهد شد» و به جهان اعلام کرد که: «دست‌ها از اتریش کوتاه!» و دستور داد در میدان شهر بُلزانو (Bolzano)، تندیس والنهر فُن دِر فُگلوید (Walther Von Der Vogelweide)، مشهورترین سراینده آلمانی در دوران آغازین قرون وسطی را بردارند و تندیس دُرُوسوس مایُور (Drusus Maior) سردار نظامی و سیاستمدار رومی، (زاده: ۳۸ درگذشت: ۹ پیش از میلاد) که چندین بار به سرزمین‌های آلمان یورش برده و بخش غربی آن را ویران کرده بود، جایگزین کرد، این زمان بیشترین تشنج و دشمنی میان فاشیسم و نازی فاشیسم در جریان بود و موسولینی بارها به صحنه آمد و مکرر تأیید بر تفاوت میان این دو کرد. هیتلر پس از شنیدن خبر کودتا و کشته شدن دُلفوس شاد شده بود، اما پس از واکنش موسولینی مطمئن شد که هنوز توانِ مقابله و جنگ با یک نیروی اروپای غربی، چون ایتالیا، را ندارد و از این روی هرگونه مسئولیت خود را در این باره کتمان و از کشته شدن صدراعظم اتریش اظهار تأسف کرد، سپس سفیر خود را در وین تغییر داد و مانع از ورود کودتاگران، که به سوی مرز رانده شده بودند، به آلمان شد و دستور اخراج و انحلال آن‌ها و رهبران حزب نازیست اتریش را، که افشا شده، بی اعتبار و برای او زیان آور گشته بودند، صادر کرد.

در مقابله و پیشگیری با اهداف و اقدام‌های هیتلر، موسولینی از دولت‌های فرانسه و بریتانیا دعوت به کنفرانسی کرد که از روز یازدهم تا چهاردهم آوریل سال ۱۹۳۵ در منطقه شهر سْتِرزا (Stresa) در شمال ایتالیا، در قصر بُرمیو (Palazzo Borromeo) در جزیره کوچکِ بِلّا (Bella) درون دریاچهِ مَجْجِر (Maggiore Lago) برگزار شد. در این کنفرانس که به «جبهه سْتِرزا» شناخته شده، نخست وزیر انگلستان رمزی مک دونالد (Ramsay MacDonald)، وزیر امور خارجه فرانسه پیر لاوال (Pierre Laval) و موسولینی شرکت کردند. در این نشست که می‌بایست بر پایه «پیمان ورسای» (Versailles) و نقض آن از سوی آلمان به تحریم این کشور می‌انجامید، تنها با اشاره و تأیید بر چند اعلام (ماده) قرارداد لُکارنو (Locarno) در استقلال اتریش انجامید، در حالی که «بایست الهام بخش سیاست مشترک آنان می‌بود»، در پایان کنفرانس، این سه اعلام کردند هر زمان که آلمان به نقض «پیمان ورسای» اقدام کند، آماده به واکنش با آن خواهند بود.

اشاره ای کوتاه به این دو پیمان و قرارداد کنیم. **پیمان ورسای:** کنفرانس صلح که اعلام

سخت آرزوی دیدن رهبر فاشیست ایتالیا را داشت، انگیزه و هدف این دیدار، از سوی موسولینی، آرام کردن روابط سیاسی میان دو کشور، به ویژه گرفتن اطمینان از هیتلر بود، و او اطمینان داد که قصد اشغال اتریش و همچنین ادعایی درباره منطقه مرزی آلتو آدیجه (Alto Adige) را ندارد. اما کمتر از یک و نیم ماه پس از این دیدار و قول و قرار، در اتریش اقدام به کودتا شد.

در روز بیست و ششم جولای ۱۹۳۴ دُلفوس در نشستی با شورای وزرا بود که گروهی با خودروهایی کوچک و بزرگ به محوطه ساختمان دولت رسیدند، ۱۵۴ تن با پوشاک‌های ارتش اتریش از آن‌ها بیرون آمدند، دُلفوس انگاشت که نیرویی برای محافظت و کمک آمده اند، اما اینان نازیست‌ها بودند و به سادگی ساختمان را در دست گرفتند، به او رسیدند و به گردنش ضربه زدند، دُلفوس خونین و از پا افتاده، از وزرایش درخواست یک کشیش و پزشک کرد و گفت که موسولینی را از این واقعه آگاه سازند و این که او از همسر و فرزندانش مواظبت کند، در حالی که کشیش و یا پزشکی بر بالین او نرسیده بود جان سپرد. در همین هنگام نازیست‌ها با تسخیر ایستگاه رادیویی اعلام کردند که دُلفوس از سِمَت خود استعفاء داده است؛ اما در این میان، نیروی وفادار به جمهوری اتریش با رهبری وزیر دادگستری کورت آلیس فُن شوشنیگ (Kurt Alois von Schuschnigg) توانستند به مقابله با نازیست‌ها بپردازند و آن‌ها را دستگیر کنند و کودتا به سرانجام نرسید.

موسولینی که در حال بررسی پروژه ای برای بیمارستان روانی در شهر چِزنا (Cesena)، در هفتاد کیلومتری شهر زادگاهش بود، از این واقعه آگاه شد، بیدرنگ این قتل و اقدام به کودتا را از سوی هیتلر دانست و همسر و فرزندان دُلفوس را، که در ویلاي ساحلی او در شهر ریچون (Riccione) مهمان بودند، از مرگ او آگاه کرد و سپس هواپیمایی در اختیار شاهزاده شتارهمبرگ، که برای تعطیلات در شهر ونیز بود، گذاشت و او نیز بیدرنگ برای دادن اختیارات به رئیس جمهور، ویلهلم میکلاس (Wilhelm Miklas)، برای مقابله با نازیست‌ها به اتریش رفت. موسولینی همچنین دستور اعزام چهار لشکر به یکی از مرزهای مهم اروپایی با اتریش، در منطقه (بِرُنرو Brennero)، را صادر کرد، که روزنامه‌ها با عنوان درشت نوشتند: «ایتالیا مسلحانه و آماده نگرهبانی می‌کند»؛ پس از آن تلگرامی با این متن به شاهزاده اتریش فرستاد:

«با آنچه که اتفاق افتاد، استقلال اتریش

شده به زباله دادن تاریخ سپرده خواهد شد. اما امپریالیسم آمریکا و حامیانش در درنده‌خویی نشانی از قتل عام‌های میلیونی انسان را دارند باید این تعرض فاشیستی را جدی گرفت و نیروهای انقلابی را برای یک مبارزه سخت و بغرنج آماده کنیم. پاسخ به این تعرض راست سرمایه داری امپریالیستی که بود و نبود جهان را تهدید می‌کند تنها پاسخی است ریشه ای که ریشه ای ترین پاسخ بسیج و متشکل شدن توده ستم‌دیدگان و استثمار شونده‌گان است.

پاسخ به این تعرض راست سرمایه‌داری امپریالیستی فاشیستی آلترناتیو کارگری سوسیالیستی است. برماست که اوضاع را در یابیم، رو به جنبش عظیم کارگری ایران برای سازمانیابی اتحاد بزرگ میلیونی توده‌های عظیم ستمکش و استثمار شونده داشته باشیم. از سکتاریسم مزمین جنبش خورده بورژوازی که این سال‌ها بیماری نفاق و پراکندگی را در میان نیروهای انقلابی و چپ و کمونیست شایع کرده دوری کنیم و برای ایجاد حزب متحد و سراسری پیشرو طبقه کارگر مبارزه کنیم.

حزب رنجبران ایران برای تقویت اتحاد بزرگ سراسری کلیه نیروهای انقلابی، ستم‌دیدگان و استثمار شونده‌گان در ایران و جهان مبارزه می‌کند.

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

مرگ بر امپریالیسم  
زنده باد سوسیالیسم

وفا جاسمی دیماه ۱۴۰۳



دو گونه برگه انتخاباتی تهیه شده بود: یکی با سه رنگ پرچم ایتالیا برای کسانی که رأی موافق (آری) می‌دادند و دیگری سپید برای کسانی که رأی مخالف (نه) می‌دادند، از این روی مخالفین به راحتی شناخته می‌شدند (بنابراین به آسانی می‌توانستند مورد مجازات قرار بگیرند). پنج روز پس از انتخابات در سی ام مارس، در شهر تورینو، انبوه زیادی از کسانی که به سازمان «عدالت و آزادی» گرویده بودند، و طبیعتاً با دادن رأی مخالف، دستگیر و زندانی شدند.

کمتر از سه ماه پس از این انتخابات، در روز چهارده ژوئن ۱۹۳۴، برای نخستین بار موسولینی و هیتلر در شهر سْتِرّا (Stra)، در بیست کیلومتری شهر ونیز ملاقات کردند. هیتلر از دیرباز، پیش از آن که به قدرت برسد،



رسمی پایان جنگ یکم جهانی بود، از سوی کشورهای پیروز شده در تعیین و روشن کردن جغرافیای سیاسی اروپا، از هجدهم ژانویه ۱۹۱۹ در پاریس آغاز شد که یک سال به طول انجامید و در بیست و یکم ژانویه سال ۱۹۲۰ به پایان رسید. پیمان ورسای که یکی از معاهده های کنفرانس صلح در شش بخش و دارای ۴۴۰ ماده بود، در بیست و هشتم ژوئن ۱۹۱۹ از سوی چهل و چهار کشور جهان امضاء شد؛ آلمان، اتریش و لهستان با آن که در این کنفرانس شرکت نکرده بودند، اما پیمان ورسای را امضاء کردند.

**قرارداد لگارانو:** این نیز ادامه یکی از بخش های پیمان ورسای در کنفرانس صلح پاریس بود که در آن پایه های یک صلح را به گونه ای سخت و کلی درباره مبنای بودن هویت ملیت تفاوت های اقتصادی، تأیید تعادل نوین قدرت و پدید آمدن شوریهایی نوین (پس از فروپاشی و سقوط امپراتوری های عثمانی، اتریش-مجاری و آلمان)، به کشورهای شکست خورده تحمیل می کرد اما اینان از پذیرفتن آن سر باز می زدند و دائماً برنامه از پیش آماده شده ورسای را به زیر پرسش می بردند، که این انگیزه تنش پیچیده شده بود، به ویژه نیاز به حل «مسئله آلمان» و زمینه سازی نزدیک شدن شکست خوردگان به پیروز شدگان نیز مطرح بود و از این روی از پنجم تا شانزدهم اکتبر ۱۹۲۵ نشست در شهر لگارانو (در جنوب سوئیس) برگزار شد که حاصل آن «قرارداد لگارانو» بود، شانزده روز پس از آن، در یکم دسامبر، این قرارداد در شهر لندن به امضاء رسید.

به هر روی، بازگردیم به کنفرانس «سُترزا»! در حقیقت هرچند که ماهیت و حاصل این کنفرانس چیزی جز شکست و بیهودگی آن نبود، اما در موسولینی این خیال و باور را پدید آورد که از سوی فرانسه و بریتانیا، پیروزی ایتالیا بر امپراتوری اتیوپی و مستعمره کردن آن تأیید شده است.

دو ماه پس از این کنفرانس در روز نوزدهم ژوئن ۱۹۳۵، میان بریتانیا و آلمان نازیست توافق های امضاء شد که بر پایه آن شمار زبرداری های هر دو کشور مساوی باشد و حجم ظرفیت درونی همه آن ها در نیروی دریایی آلمان نسبت به نیروی دریایی بریتانیا از ۳۵٪ بیشتر نشود. دولت انگلستان بدون آنکه متحدان خود (فرانسه و ایتالیا) را آگاه سازد این قرارداد را بسته بود؛ موسولینی، پس از آگاه شدن، آن را ریاکاری بیشتری از سوی بریتانیایی ها، بر این پایه دانست که عملاً آلمان دیگر در زیر ممنوعیت های نظامی تعیین شده در پیمان ورسای نیست.

پس از کشته شدن دلفوس، کورت آلئیس فُن

شوشنیگ (Kurt Alois von schuschnigg) که او نیز از «جبهه میهن پرستان» بود، در بیست و نهم ۱۹۳۴ جانشین او شده بود، با نگرانی هایی که از دخالت آشکار آلمان در امور داخلی اتریش داشت، در یازدهم جولای سال ۱۹۳۶ پیمانی با آلمان بست که در آن استقلال اتریش به رسمیت شناخته شد، به شرط آن که در سیاست خارجی، کردار و موضعی همگون با دولت آلمان داشته باشد. او تا یازدهم مارس ۱۹۳۸ صدراعظم آلمان بود. دو روز پس از آن، در سیزدهم مارس، با توافق سازشکارانه ایتالیا، اتریش به آلمان الحاق شد و این گونه، ایتالیا که از سوی فرانسه و بریتانیا منزوی گشته بود، آشکارا و چشمگیر روابط خود را با آلمان بهبود داد.

شرکت در جنگ داخلی اسپانیا در انتخابات سپتامبر ۱۹۳۳ در اسپانیا، سه جریان ملی گرا، سوسیالیست و جمهوری خواه جداگانه شرکت کرده بودند، که در مقابل ائتلاف میان «جمهوری خواهان میانه» (مرکزی) و راست گراهای کاتولیک با شکست رو به رو شدند، از این روی مانوئل آدنیاز دیاز (Manuel Azaña Diaz) زاده: دهم ژانویه ۱۸۸۰- درگذشت: سوم نوامبر ۱۹۴۰، دارای دکترای در رشته حقوق، نویسنده جمهوری خواه چپ، که از چهاردهم اکتبر ۱۹۳۱ تا دوازدهم سپتامبر ۱۹۳۳ رئیس دولت بود، او با درس آموزی از این شکست، برای ایجاد ائتلاف سیاسی و اتحاد میان نیروهای چپ، چون: اتحاد جمهوری خواهان (UR)، چپ جمهوری خواه (IR)، حزب سوسیالیست کارگری اسپانیا (PSOE)، حزب کمونیست اسپانیا (PCE)، حزب کارگری متحد مارکسیستی (POUM) و اتحادیه عمومی کارگران (UGT) برای شکست دادن و بیرون راندن دولت «جمهوری خواهان میانه» و کاتولیک های دست راستی از تخت حکومت، به برنامه ریزی پرداخت و بسیار کوشش کرد، که به سرانجام رسید و در این راه از پشتیبانی و همراهی سیاسی ملی گرا های گالیسیا (Galicia)، کاتالونیا (Cataluña) و سندیکا های آنارشیستی همچون: کنفدراسیون ملی کارگران (CNT) و... برخوردار گشت که در پانزدهم ژانویه ۱۹۳۶ با امضای یک پیمان، «جبهه خلق» (Frente Popular) بنیاد شد و پیرامون یک ماه پس از آن، در انتخابات روز شانزدهم فوریه با ۴۷،۰۳٪ آرا با به دست آوردن ۲۶۳ نماینده، از مجموع ۴۷۳، در مقابل ۱۵۶ نماینده «جبهه ملی ضد انقلابی» و ۵۴ نماینده احزاب میانه و ناسیونالیست، پیروز گشت و در روز نوزدهم فوریه مانوئل آدنیاز به ریاست دولت برگزیده شد. در هفتم آوریل رییس جمهور وقت، آلکل - دَمُرا (Alcalá-

Zamora) با اتهام سوءاستفاده از مقام و اقدام غیر قانونی در منحل کردن مجلس با مجوزی که در این باره نداشت، برکنار گشت و در یازدهم ماه مه مانوئل آدنیاز به ریاست جمهوری اسپانیا برگزیده شد. اما دیری نگذشت که جریان راست شکست خورده، که قدرت را تنها برای قدرت و به زیر سلطه کشیدن حتی پیروان خود و با خواست سرسپردگی و در خدمت اندک فرماندهان و نزدیکان حکومت خویش می خواهد و پیشیزی به حقوق، خواست و انتخاب بیشترین مردم ارزش قائل نبود، دست به کار شد.

دو ماه پس از پیروزی «جبهه خلق»، در ماه جولای، فرانسیسکو فرانکو (Francisco Franco) - زاده: چهارم دسامبر ۱۸۹۲- درگذشت: بیستم نوامبر ۱۹۷۵- یک ژنرال ارتش و سیاسی، به همراهی ژنرال های محافظه کار و سلطنت طلب دیگر در هفدهم جولای به تحریک یک کودتا بر علیه دولت منتخب مردم اقدام کردند، که انگیزه آغاز جنگ داخلی در روز هجدهم جولای شد. دولت، بخش مهمی از نیروهای متحد «جبهه خلق» را مسلح کرد و نیروهای شبه فاشیست و فالانژ کودتاگر را در شهر های مادرید، بارسلون، بلبائو و والنسیا شکست دادند؛ در نوزدهم جولای، کودتاگران لوییز بلین (Luis Bolin) که یک روزنامه نگار و وکیل بود را با هواپیما به رُم فرستادند تا پیام درخواست دوازدهم هواپیمای بمب افکن را از سوی فرانکو، که در شهر ساحلی و استراتژیک طنجه (Tangeri) در جنوب تنگه جبل الطارق (بخش مراکش اسپانیایی آن زمان) بود، به موسولینی برساند، فرانکو این بمب افکن ها را برای شکستن خط دفاعی و راه دریایی مسدود شده از سوی دولت در ادامه کودتا می خواست. موسولینی دستور پرواز دوازدهم هواپیمای نیروی هوایی پادشاهی را صادر کرد که دو فروند آن ها با بودن بادهای شدید یکی در دریا سقوط کرد و دیگر در منطقه مراکش فرانسوی. در بیست و دوم جولای فرانکو مستقیماً با هیتلر تماس گرفت و تقاضای کمک کرد، او با خودشیفتگی خداگونه و جنون آمیزش عملیات «جادوی آتش» (Feuerzauber) را اعلام و اقدام کرد، که مفیدتر و ویژه تر از کمک ایتالیا بود، اما تنها به فرستادن ۶۵۰۰ ارتشی بسنده کرد.

بنیتو موسولینی به گونه ای غیر رسمی هفتاد هزار تن از ارتشیان، که سه هزار تن از آنان از دسته های داوطلب بودند و یک لژیون نیروی هوایی پادشاهی را به کمک فالانژهای اسپانیا فرستاد. پرتغال نیز گذشته از پیچیدگی هایی که در رابطه با اسپانیا داشت به این محور فاشیستی پیوست، کلیسای کاتولیک نیز به یاری فرانکو شتافت. بیگمان «فالانژهای



اسپانیایی» بدون این کمک های هم سویه، پس از شکست نخست، توان مقابله ای دیگر را با حکومت مردمی «جبهه خلق» را نداشت. از سوی دیگر، در مقابل این اتحاد شوم فاشیستی، با آن که اتحاد جماهیر شوروی با پیچیدگی های موجود در روابط با کشورهای اروپایی رو به رو بود اما هنگامی که بمب افکن های ایتالیا به سوی مراکش پرواز کردند، در شوروی جنبش بزرگی در جمع آوری پول برای کمک به جمهوری خواهان «جبهه خلق» اسپانیا به راه افتاد و زمانی که آلمان و ایتالیا اقدام به عملیات مشترک نظامی و یاری رساندن به کودتاگران کردند، استالین نیز با تسهیلات نظامی گسترده هوایی، زمینی و دریایی، به یاری «جبهه خلق» شتافت، همچنین کشور مکزیک به این جبهه پیوست، فرانسه نیز هر از گاهی کمک رسانی می کرد؛ جوخه های داوطلب بین المللی که نزدیک به شصت (شصت) هزار تن از پنجاه و سه کشور در پنج قاره جهان بودند، آزادانه و یا با حمایت و زمینه سازی در انتقال، از سوی کمینترن به اسپانیا رفتند؛ در میان آن ها کمونیست ها و سوسیالیست های با سابقه و بنام ایتالیایی چون: ایمیلیو لوسو (E. Lussu)، پالمیرو تولیاتی (P. Togliatti)، چون نماینده کمینترن و هماهنگ کننده مبارزات کمونیست ها در اسپانیا)، پیترو ننی (P. Nenni)، کارلو رسللی (C. Rosselli) و برادرش نلو (Nello) و... نیز بودند، (در آینده و در جای خود به این مبارزین خواهیم پرداخت).

راست های کودتاگر نیز از بیست هزار داوطلب بین المللی برخوردار شدند.

جنگ داخلی اسپانیا، با توجه به شرکت افراد و نیروهای گوناگون از کشورهای جهان و چند کشور در دو جبهه، و شرکت نیروهای ارتشی و داوطلب، تسهیلات نظامی گسترده و افزار جنگی زمینی، هوایی و دریایی، گذشته از دفاع از دولت به حق و مترقی اسپانیا، کشورهای فاشیستی جنگ طلب با شرکت خود عملاً میدان آزمایش و سنجش توان نظامی خود را در زمینه سازی و پیش پرده کردن جنگ دوم جهانی برپا ساختند. در بیست و هشتم مارس ۱۹۳۹ ارتش فرانکو به مادرید وارد شد، فرانسه و انگلستان دولت او را به رسمیت شناختند. جنگ داخلی اسپانیا تا ماه آوریل به درازا کشید، «جبهه خلق» شکست خورد و حکومت فاشیستی فرانسیسکو فرانکو برپا شد، که تا سال ۱۹۷۵ ادامه یافت. انگیزه های به درازا کشیدن این جنگ خونین و شکست نیروهای چپ، از یک سو دخالت حکومت های ایتالیا و آلمان و پرتغال، عدم پشتیبانی کشورهای دمکراتیک اروپایی،

کشورهای بریتانیا و ا.م. آمریکا در بستن مرزهای خود به روی هرگونه فرستادن کمک به جمهوری اسپانیا و محافظه کاری فرانسه، با آن که «جبهه مردمی» در آن کشور بر سر کار بود، در پرهیز از خدشه دار شدن اتحادش با کشورهای آنگلساکسون، عملاً نتوانست تسهیلات نظامی در بازار جهانی را، نسبت به نیاز جمهوری خواهان و یاری رسان هایش، تأمین کند. از سوی دیگر از مرحله ای به بعد بینش، خط سیاسی، اختلاف در شیوه مبارزه و گاه هژمونی طلبی و دخالت های نادرست از سوی کمینترن و در میان نیروهای چپ و مترقی، به گونه ای انگیزه تضعیف این جبهه و عامل درونی شکست آن شد. در مجموع ششصد (ششصد) هزار کشته از این جنگ به جا ماند.

آنچه که موسولینی را به شرکت در این جنگ داخلی، و در حقیقت بدون سود، کشاند به احتمال زیاد امکان دادن به ایتالیایی هایی که در جنگ اتیوپی شرکت کرده بودند، درگیر کردن در ماجراجویی جنگی دیگر بود، اما برای هیتلر برعکس، دستیابی به مواد اولیه اسپانیا بود، از آن روی که در بخش صنایع شدیداً نیاز به آهن اسپانیایی داشت، که تنها در سال ۱۹۳۷ از اسپانیا ۱،۶۲۰،۰۰۰ تن آهن به آلمان وارد کرد، از سوی دیگر آزمایش و سنجش در توان جنگی، تسلیحاتی و تجهیزاتی که صنعت آلمان در حال گسترش آن برای نیروی دفاع - نیروی مسلح (Wehrmacht) بود، به جز مسئله اقتصادی در این جنگ، برجسته کردن مبارزه ایدئولوژیک خود، میان فاشیسم و «جبهه خلق» با پیچیدگی های آن در زمینه ماهیت و طبیعت جمهوری اسپانیا که به روشنی الهام بخش سوسیالیسم بود؛ شاید از این روی دموکراسی های لیبرال در اروپا، آنچنان که می بایست، دست کم و به عنوان مثال، مسدود کردن مسیر کشتیرانی نیروهای فاشیستی و نازیستی، از جمهوری اسپانیای در زیر تهاجم قرار گرفته، دفاع نکردند، با بیم از آن که زاده شدن یک «دولت سرخ» را در شبه جزیره Iberica و یا Iberia (منطقه پایانی جنوب غربی اروپا، شامل اسپانیا، پرتغال، آندرا و جبل الطارق) و بیش از آن در خطر افتادن منافعشان در آفریقا و آمریکای جنوبی را می دیدند با توجه به شرکت و فعالیت همه سویه ا. ج. شوروی و کوشش در هژمونی کردن خط سیاسی خود در نیروهای چپ اسپانیایی، که نشانی از این خطر نیز بود.

به هر روی، هیچ یک از این دو دیکتاتور، هیتلر و موسولینی، نتایجی را که به آن امیدوار بودند پس از پیروزی فرانکو به دست نیاوردند، زیرا او تقاضای پشتیبانی از این محور و شرکت

در جنگ با فرانسه و انگلستان را با آغاز جنگ دوم جهانی رد کرد، همچنین شرکت در بخش یورش به جبل الطارق را. موسولینی نیز هیچ خسارتی برای مخارج شرکت در جنگ داخلی، کشته شدن سربازان خود و نابودی افزار جنگی اش از سوی فرانکو دریافت نکرد. مطالعه جنگ درونی اسپانیا و پژوهش در شناخت گسترده وقایع، شرایط، روند، جزئیات، روابط نیروهای شرکت کننده در آن و... دارای نکات بسیار آموزنده ای می باشد. بازگردیم به استعمارگری رژیم موسولینی در شمال آفریقا. ارتش ایتالیا در سال ۱۹۲۶، به فرماندهی پیترو بدلیو (Pietro Badoglio) بدون اشکال زیاد توانست شهر «ال جغبوب» (Al-jaghbūb) را، در صحرای لیبی شرقی اشغال کند. بدلیو، که از پیش بر این تصمیم بود، در بیستم ژوئن سال ۱۹۳۰ دستور داد تا در منطقه «الجبل الأخضر» (al-Jabal al-Akhdar)، در بلندی های سرسبز و غنی لیبی که دارای شرایطی مناسب برای مبارزین و شورشگران بود، همه مردم را اجباراً برای دور کردن از شورشگران و منزوی کردن ایشان، کوچ دهند؛ او که می دانست این اقدام داغانی این مردم را به همراه خواهد داشت، معاون خود، رُدلفو گراتسیانی (Rodolfo Graziani) را به این کار گماشت و او سد(صد) هزار تن از مردم منطقه را، به جز دام هایشان، به رها کردن خانه و کاشانه و هر آنچه را که داشتند، مجبور کرد و در سیزده بازداشتگاه از پیش ساخته و محصور شده، در منطقه سیرت (Sirte) که در آن زمان تقریباً غیر قابل زندگی بود اسکان داد، این سیاست ضد انسانی و استعمارگرانه، در کوتاه زمانی به تلاشی و مرگ و میر انسان ها و دام هایشان، چون گاوهای گونه گون، اسب و خر و... انجامید و در سال ۱۹۳۳ شمار انسان ها و جاندار هایشان به نیم کاهش یافت، به گفته پژوهشگران این اقدام یک کشتار جمعی و همه سویه بر اثر گرسنگی، تشنگی، بیماری و نبودن بهداشت بود. اندکی پس از آغاز این کوچ و اسارت جمعی، در یازدهم سپتامبر ۱۹۳۱ رهبر و امام جماعت شورشیان: عمر المختار که زاده بیستم آگوست ۱۸۵۸ بود دستگیر شد. بدلیو به معاون خود تلگرامی این چنین فرستاد: «یک دادگاه منظم با این نتیجه که بیگمان حکم مرگ باشد برگزار کن و اجرای آن در بزرگترین و مهمترین مرکز تجمع (بازداشتگاه) باشد».

پنج روز پس از این تلگرام، در ساعت نه بامداد روز شانزدهم سپتامبر در شهر سلوق (Soluq) در پنجاه و شش کیلومتری بنغازی عمر المختار به دار آویخته شد. اوملقب به «اسد الصحرا» (شیر صحرا) بود.





از روزها روی برف زمین خوردم. رفقا مرا به داخل کلبه که به عنوان آشپزخانه استفاده می شد بردند. در حالی که در کنار بخاری ایستاده بودم و دندان‌هایم به هم می خورد، یکی از آن دخترها که در آشپزخانه کار می کرد به من نزدیک شد و چیزی در دستم گذاشت. نگاهی کردم که ببینم چیست، اما به چشم خودم باور نداشتم، یک نصفه پیاز بود. یعنی ویتامین های پر ارزشی که بدنمان مدت ها از آن محروم بود. نتوانستم آن را به تنهایی و بدون رفقا بخورم. آن را با دست ورقه ورقه و به شش قسمت تقسیم کردم و هریک از ما توانستیم بخشی از آن ذره متبرک از همبستگی را بخوریم، همبستگی که حتی در "هولیشن" هم وجود داشت.

چند وقت بعد فهمیدم، سنگین ترین کارهای آشپزخانه را به عهده دو جوان ایتالیایی گذاشته اند. می دانستم که در آن منطقه بازداشتگاه هایی است که در آن سربازان ایتالیایی هم زندانی اند: این دو نفر لباس راه راه زندانیان را به تن گذاشتند، لباس کهنه ای به تن داشتند که گویی بقایای یونیفورم سربازی شان بود.

این دو جوان به شدت زیر نظر یک زن "اس.اس" دسته ما بودند. او زن زیبایی بود و رفتاری به شدت خشن داشت. این دو سرباز به نظر، جوانان با هوشی می آمدند. برای این که بفهمم حدسم از ملیت شان درست است یا نه، از کنارشان گذشتم و چند کلمه ای به ایتالیایی به آن ها گفتم. زن "اس.اس" که محافظ ما بود چیزی نفهمید، چون ایتالیایی نمی دانست، اما پسرها حرفم را گرفتند. روز بعد هنگامی که دور بر محافظ مان می گشتند، یکی از آن ها دستش را به طرف محافظ دراز کرد و وانمود کرد که می خواهد نوازشش کند. در همین وقت آن یکی

زیر میز خزید و گفت، او و رفیقش هر دو اهل سیسیل اند. او به من قول داد که خوراکی به من رد کند. قبل از این که وارد اردوگاه شویم موفق شد به من نزدیک شود و دستمالی که در آن سه تا هویج بود به طرفم پرتاب کند. شانس آورده بودیم، دو تا از آن هویج ها حسابی بزرگ بود. فکر کردم به خاطر ویتامین های پر ارزشی که در آن است، امکان دارد زندگی بعضی از ما را نجات دهد. سرباز کوچولوی سیسیلی به این آگاه نبود، یا شاید هم می دانست آن حرکت نامتعارف که نشانی از همبستگی داشت تا چه حد برای ما اهمیت دارد. به رفقا نگفتم آن هویج ها را چه کسی به من داد. آن ها را کم و بیش به قسمت های مساوی تقسیم کردیم و همه اعضای دسته

قادر به ادامه کار نبودند، که نیاز به دارو و درمان داشتند..... پاهای ما پر از خراش و زخم های چرکی بود. دست هایمان پر از ترک های خونی شده بود و قادر نبودیم تبر و اهر را در دست هایمان نگه داریم.

به رغم رنجی که در اثر کار در جنگل می بردیم، همچنان از این که به "واحد" نمی رفتیم تا مجبور به درست کردن فشننگ برای نازی ها شویم خوشحال بودیم. نمی دانستیم درخت هایی را که می انداختیم به چه کاری خواهد خورد، اما یقین داشتیم که برای کشتن برادرانمان به کار نخواهد رفت. ما با خود می گفتیم اگر چوب ها برای مصرف زیر ریل ها استفاده شود، زمان زیادی لازم دارد تا در خدمت جبهه آلمانی ها درآید و تا آن وقت آن ها شکست خواهند خورد.....

زندانیان پیاپی بیمار می شدند و از بیماری، گرسنگی و کتک تلف می شدند. بدترین تنبیه بیست و پنج ضربه چوب روی کمر بود. کسی که این چنین تنبیه می شد ادرارش خونی می شد و بعد هم راهی بهداریش می کردند و دیگر خبری از او نمی شد..... کم کاری ما در جهت پایین آوردن تولید در خدمت جنگ، الگویی برای دیگران شده بود. هر روز به گروه های تنبیه اضافه می شد. هر تلاشی که فرمانده اردوگاه برای ازدیاد تولید به کار می برد با شکست مواجه می شد. او تلاش می کرد سیستمی در برابر جلوگیری از این ورشکستگی ایجاد کند. برای این که زندانیان با جدیت کار کنند، او پیشنهاد کرد کوپن هایی در اختیار زندانیان بگذارد تا بتوانند بعضی از اجناس مثل صابون، شانه، سوزن و نخ تهیه کنند. با این که همه زندانیان عضو نهضت مقاومت نبودند، اما هیچ یک به چنین طرحی تن ندادند.....

تعداد کمی از ما موفق می شدند دوباره نیرویی به دست آورند و خودشان را روی پا نگهدارند و به بقیه هم کمک کنند تا به اردوگاه بازگردند و یا به کلبه چوبی، محلی که برگ چغندر می پختند بروند، تا در آنجا در حد امکان خود را خشک کنند. درست در همین جا، با رویدادی روبه رو شدم که نشان از عمیق ترین همبستگی ها داشت و بعدها جزو زیباترین خاطرات زندگی ام ثبت شد. در آشپزخانه چند زن چک کار می کردند. آنان کارگران آزاد نامیده می شدند، اما در واقع آنان هم بردگانی چون ما بودند. با این که آن ها می توانستند بهتر از ما تغذیه کنند، زندگی شان همواره در معرض خطر بود. یکی

پس از جنگ دوم جهانی، در سال ۱۹۵۱ تندیس او را در مکان اعدامش برپا کردند، آرامگاه او در شهر بنگازی است، در اسکانس های ده دیناری لیبی عکس او چاپ می شود، در منطقه پالرمو (ایتالیا) در سال ۲۰۰۰ خیابانی را به یاد او نامگذاری کردند. در سال ۱۹۸۰ یک فیلم سه ساعته با عنوان «شیر صحرا» با شرکت هنرمندانی به نام، چون: آنتونی کوپین، ایرن پاپاس، آلیور رید، رالف وائون و.... از کشور های گوناگون، ساخته شده بود، شگفت آور است که به باور و نفوذ جولینو آندراوتی (Giulio Andreotti) سیاستمدار و دولتمرد برجسته دمکرات مسیحی، این فیلم با این دیدگاه که «برای حیثیت ارتش ایتالیا زبان آور است»، چهل و چهار سال در سانسور بود و چند ماه پیش (در سال ۲۰۲۴) به همت و کوشش سازمان چپ «یک پُل برای...» از زیر سانسور بیرون آمد و در سینما به نمایش گذارده شد.

مورخ انگلیسی دنیس مک اسمیت (Denis Mack Smith) زاده: ۱۹۲۰ - درگذشت: ۲۰۱۷، متخصص برجسته تاریخ ایتالیا از دوره بیداری تا این زمان، در نقدی بر این فیلم نوشت: «تا پیش از این فیلم، در صحنه های پیکار، هیچگاه جنایت ها و همچنین شرافت جنگجویان مبارز، اینچنین تأثیر گذار نبود؛ هیچگاه بیدادگری استعماری تا این اندازه با نیروی کوبنده عرضه نشده بود.....».

عباس دهقان - ژانویه ۲۰۲۵

## خاطرات ترزا نوچه.... بقیه از صفحه آخر

کردند. یک تبر و یک اهر به دست ما دادند که مشغول شویم. به ما یاد داده بودند وقتی می خواستیم درختی را ببریم، اول باید ضربه را وارد می کردیم و پس از آن که شکاف عمیقی ایجاد می شد، با اهر کارمان را ادامه می دادیم.....

هیچ کدام از ما تا آن زمان تبر یا اهر به دست نگرفته بودیم. تبر به این طرف و آن طرف می خورد و باعث عصبانیت مربیان ما می شد..... بلاخره یاد گرفتیم و اولین درخت را انداختیم..... بلاخره آن روز تا آخر وقت موفق شدیم سی و شش درخت را بیندازیم.....

روزها از پس هم می گذشت. همواره تعداد زنانی که به خاطر خستگی، سرما و گرسنگی غش می کردند زیادتر می شد. آن ها نه تنها



دست ترزا را دیده بود و به او گفته بود که عمرش طولانی است. اگر چه ترزا به خواندن کف دست اعتقادی نداشت، اما در روزهای سختی که در زندان آلمانی ها بود گاهی به خط عمرش بر روی کف دستش نگاه می کرد.

لیلا دیماه ۱۴۰۳

**بجز نوشته‌هایی که با امضای  
تحریریه منتشر می‌گردد و بیانگر  
نظرات حزب رنجبران ایران می‌باشد،  
دیگر نوشته‌های مندرج در نشریه  
رنجبر به امضای فردی است و  
مسئولیت آن‌ها با نویسندگانشان  
می‌باشد.**

**به تارنمای اینترنتی حزب  
رنجبران ایران مراجعه  
کنید**

**سایت حزب رنجبران**

[www.ranjbaran.org](http://www.ranjbaran.org)

**با قدردانی از کمک‌های مالی  
رفقا و دوستان به حزب،  
ذکر این نکته را ضروری  
می‌دانیم که تکیه مالی  
حزب به اعضاء و توده‌ها در  
پیشبرد مبارزه طبقاتی، روشی  
انقلابی و پرولتاریائی است  
در حفظ استقلال سازمانی و  
جدا شدن از طبقه کارگر و  
توده‌ها**

اما با وجود این هنگامی که زندانیان رسیدند، فهمیدیم که آن‌ها زندانیان جدید نیستند، یهودی‌های مجارند که از مدت‌ها پیش در اردوگاه دیگری زندانی بوده‌اند و آن‌جا را به خاطر پیش روی متفقین به سرعت خالی کرده‌اند و زندانیان آن‌جا را به این‌جا منتقل کرده‌اند.

بهداری محل خوبی برای بررسی بود و تمام اخبار اردوگاه‌ها در آن‌جا جمع می‌شد. فهمیدم که شرایط یهودیان مجار در اردوگاه بسیار ترحم انگیز است، بدن آنان پر از جراحت و زخم و شپش است و در اثر بی‌غذایی و گرسنگی به آخرین لحظات مقاومت خود رسیده‌اند و دیگر چیزی نیستند جز اسکلت‌های متحرک. از آن‌جا که ترن‌های آلمان از کار افتاده بود، اینان ناچار بودند دوازده روز تمام در برف راهپیمایی کنند. اغلب آنان که دیگر توان راه رفتن نداشتند، نقش بر زمین می‌شدند و دیگر قدرت این‌ها که بلند شوند را نداشتند. "اس.اس"ها هم به همانگونه در سرما و گرسنگی آن‌ها را رها می‌کردند تا جان بسپارند. اغلب یکی از "اس.اس"ها به عقب بر می‌گشت تا به سر زندانی در حال مرگ تیر خلاص خالی کند. زندانیان دیگر هم که ناامید شده بودند این کار را تأیید می‌کردند. فکر می‌کردند که چه بهتر که زودتر خلاص شود تا آن رنج وحشتناک را تحمل نکنند.

آن‌ها سر انجام به "هولیشن" رسیدند. در آن‌جا وارد اردوگاهی شدند که برای آن‌ها منظور شده بود. این اردوگاه مدت کوتاهی بود که از روس‌ها خالی شده بود و تا آن‌جا که ممکن بود توسط یکی از دسته‌های تنبیهی ما تمیز شده بود. وقتی که رفقای ما دیدند، در این‌جا تازه رسیده‌ها در چه شرایطی به سر می‌برند، دست به کار شدند تا به آن‌ها کمک کنند، به رغم آن‌که به شدت تحت نظر و مورد تهدید، آزار و کتک بودند. بعضی از زن‌های بهداری موفق شدند به آنان برای شستشو، کمی آب گرم و مواد ضد عفونی، کمی الکل و چند بسته باند کاغذی بدهند. بعد هم همه باهم توافق کردیم بین آن‌ها پتوهای کثیف مان و لباس‌های گرم تری که برایمان مانده بود را تقسیم کنیم. این مجارها از کوششی که ما در جهت همبستگی با آنان می‌کردیم متعجب بودند و این گفتنی است که در آن‌ها حتی نیرویی که از ما تشکر کنند باقی نمانده بود.

۱- در شماره‌های قبل ترزا نوشته است که زنی لبنانی که با او هم بند بوده است، کف

تنبیهی ما به خاطر این که مدت‌ها بود در تنبیه بودند و وضع جسمی خوبی نداشتند یک تکه از آن هویج‌ها را به دست آوردند. احساس می‌کردم نیرویم به حداقل رسیده است. دیگر نمی‌توانستم روی پایم بایستم. تب داشتم و همه بدنم درد می‌کرد. پیشامده بود که در راه یا به هنگام احضار نقش بر زمین شوم. تا این که بلاخره در بهداری بستری شدم..... به رغم تلاش‌های خانم دکتر روس، بهداری بسیار کثیف و افتضاح بود. اما فکر کردم حداقل می‌توانم آن‌جا استراحت کنم. پس از این که خانم دکتر درجه حرارت بدنم را مشاهده کرد گفت: "خوشبختانه ۴۰ درجه است. اگر ۳۹ و نیم هم بود نمی‌شد در بهداری بستری شوی. فکر می‌کنم تو احتیاج به استراحت مطلق داری. اما تنها چیزی که می‌توانم بهت بدهم نصف قرص آسپرین در روز است آن هم طبعاً تا زمانی که در بهداری موجود باشد".

.....

مدت‌ها بود که خبری به اردوگاه نمی‌رسید. تلاش رفقای که آلمانی می‌دانستند، برای کسب خبر از این‌جا و آن‌جا همواره بی‌نتیجه بود. "اس.اس"ها موقع حرف زدن دقت می‌کردند..... به ندرت می‌شد روزنامه‌ای به اردوگاه برسد، از دید ما این خود نشان دهنده دگرگونی اوضاع به زیان آلمانی‌ها بود..... و این چیزی بود که به ما امید می‌داد. آری آزادی چندان دور نبود. بر ما بود که همچنان و تا روز آزادی مقاومت کنیم.

اما همه چنین فکر نمی‌کردند. پیشگویی آن زن لبنانی که دیگر از من خیلی دور بود، هم اکنون فکرم را مشغول کرده بود. (۱)

در بهداری بودم که شنیدم ترن دیگری از زنان در حال رسیدن است. آیا چنین چیزی امکان داشت؟ مدت‌ها بود که دیگر خبری از دستگیری نبود. چند وقت قبل از آن، ترنی از اسرای جنگی شوروی رسیده بود که آنان را در اردوگاه نزدیک به اردوگاه ما آورده بودند و به شدت تحت نظر داشتند. می‌دانستم که در آن اردوگاه حوادث بدتری جریان دارد. درحالی که در اردوگاه ما چنین نبود. اغلب شب‌ها از صدای فریاد و ناله‌ای که از آن سوی اردوگاه به گوش می‌رسید بیدار می‌شدیم.

آن اردوگاه بعدها به کلی خالی شده بود. شوروی‌ها را یک شب باعجله از آن‌جا برده بودند و معلوم نبود کجا برده‌اند. محل آنان بی‌شک ویژه زنان تازه وارد شده بود. اما این که بازهم زندانی می‌آوردند، نگران مان می‌کرد. اگر آلمانی‌ها در سرایشی بودند، ورود زندانیان جدید به اردوگاه چه معنی داشت؟



## فاشیسم ترامپیسیم

سخنان ترامپ رئیس جمهور آمریکا در روز تحلیف و صدور فرمان های متعدد بی سابقه در روز بعد در کاخ سفید با توجه به مهمانانش از راست ترین جناح های راست افراطی اروپایی و ملیزدها، سیمای جهانی پر از آشوبی را به نمایش می گذارد. ترامپ با شعار "آمریکا اول" برای جلوگیری از افول امپریالیسم آمریکا و با تمام قد و قدرت عظیم صنایع جنگی به پشتیبان اصلی گرایش راست افراطی جهان که در سال های اخیر در حال رشد بوده برخاسته است. محتوای اساسی سخنان او تلاش مذبوحانه برای جلوگیری

از افول امپراتوری تک ابرقدرتی امپریالیسم آمریکا، ادامه سیاست شکاف طبقاتی در جامعه که هم اکنون با مشکلات بهداشتی، مسکن و سوانح طبیعی روبرو است. شناخت محتوای اساسی و چهره عمومی این فاشیسم یکی از وظایف فوری و ضروری نیروهای چپ و کمونیست جهان است. فاشیسم نو تعرض امپریالیستی علیه کل مردم جهان صرفنظر از اینکه در کجای کره زمین هستند و زیر چه پرچم و فرهنگی، از کدام طبقه و ستمدیده و ستمگر محتوای اصلی اش نسل کشی کلیه مردم جهان که

شامل مردم آمریکا هم هست می باشد. نسل کشی کامل و نابودی کل تمدن ها و کره زمین است. ضد علم و بررسی های علمی دانشمندان جهان و نظرات متخصصان برجسته محیط زیست. یک گرایش خطرناک راست سرمایه داری، ضد کمونیستی و توده ها و ضد بشریت به تمام معنی است. ترامپ که سخنانش را خارج از رسم تشریفاتی نمایشی با تحقیر افراطی بی سابقه رئیس جمهور پیشین بایدن شروع کرد؛ در سراسر سخنانش سخنی از میلیون مردم آمریکای فقیر، بی مسکن و

## نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در ایتالیا و درس آموزی از مبارزات کمونیستها

نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در ایتالیا و درس آموزی از مبارزات کمونیستها و پارتیزان های ضد فاشیست

بخش هجدهم

موسولینی در راه استعمارگری (بخش دوم)

همان گونه که در بخش پیش (هفدهم) اشاره شد، با به قدرت رسیدن آدلف هیتلر در آلمان و سخت شدن شرایط صدراعظم اتریش (انگلیبرت دلفوس) و حاد شدن تضاد های میان دسته جات فاشیستی هیموهرن

و نازیست های اتریشی، نه تنها لایه های مردمی و کارگری، که در ماه آوریل ۱۹۳۳ به گونه ای خونین سرکوب گشته بودند، با او و دولتش بیگانه بودند بلکه حتی «جبهه میهن پرستان»، که با رهنمود موسولینی از سوی دلفوس با همکاری و سرکردگی ستاره میرگ تشکیل شده بود، نیز نتوانستند مانع از اقدام به کودتای نازیست ها بشوند. پیش از پرداختن به جزئیات این اقدام به کودتا اشاره ای به جریانات سه ماه پیش از آن می کنیم. پس از انتخابات مجلس در بیست و چهارم

سال ۱۹۲۹ که رژیم موسولینی ۹۸،۳۴٪ آرای مثبت را (در مقابل ۱،۵۶٪ منفی) به دست آورده بود، در بیست و پنجم مارس ۱۹۳۴ نیز برای دومین بار، عملاً در قالب تبلیغات و پوشش دادن رسمی در تأیید استحکام، پشتیبانی و توافق درونی رژیم موسولینی درباره پذیرفتن یک لیست انتخاباتی تازه با چهارصد (چهارصد) نماینده که از سوی شورای بزرگ فاشیسم برگزیده شده بودند، برگزار شد. در این انتخابات ۹۶،۲۵٪؟؟ مردم شرکت کردند و نتیجه آن با ۹۹،۸۵٪ موافق و ۰،۱۵٪ مخالف بود. درخور توجه است که

## خاطرات ترزا نوچه

مقاومت و همبستگی

"ترزا" ادامه می دهد: "..... در گفتن کشف خود با دیگران با احتیاط عمل کردم، اما در طول کار، همه فهمیده بودند. می دیدم بعضی ها در حالی که آب در دهان دارند، ظرف ورنی را به دست می گیرند و زیر میز خم می شوند. خوشحال شدم و خوش بینی ام نسبت به دیگران بار دیگر زنده شد. نباید نا امید می شدم، حتی از کسانی که به خاطر ترس از

داشتن کله تراشیده گریه می کردند. اما چند هفته بعد ترس داشتیم که نکنند "اس. اس. ها" این خرابکاری را کشف کرده باشند. یک روز صبح به هنگام احضار گفتند که دیگر ما را به "واحد" نمی برند. ما لیاقت جای سرپوشیده و گرم را نداریم، چون به اندازه کافی کار نمی کنیم. گروهی به نام گروه تنبیهی از ما درست کردند تا در جنگل کار کنیم. "اشنل، اشنل، پنچ به پنچ ما را به صف کردند. حدود نیم ساعت در برفی که چندین روز باریده بود راه

رفتیم. تنها چند نفر موفق شده بودند کمی علف خشک یا کاغذ داخل کفش های چوبی شان بکنند. اما بقیه پاهایشان دچار یخ زدگی شده بود. تصور کردیم شاید آن طرف مرز که جنگلی از درخت های صنوبر بود باشیم. آن جا دو مرد خشن که کارشان بریدن درخت بود انتظار ما را می کشیدند. آنان که یونیفورم های "اس. اس"ها را به تن داشتند، آموزش دهندگان ما بودند. ما را به گروه های سه نفری تقسیم

با نشانی های زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخوانید:

بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضای فردی است و مسئولیت آن ها با نویسندگانشان می باشد.



آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:  
[ranjbaran.org@gmail.com](mailto:ranjbaran.org@gmail.com)

آدرس غرفه حزب در اینترنت:  
[www.ranjbaran.org](http://www.ranjbaran.org)